



احتمال دانی دلبسته ریاضیات: گفتگویی با دکتر محمدقاسم وحیدی اصل

سعید مقصودی*

چکیده

زمینه خانوادگی، سوابق تحصیلی، و سوابق شغلی

از شرح حال خود بفرمایید؛ محل و تاریخ تولد. در صورت تمایل مختصری از زمینه خانوادگی خود نیز بفرمایید که فرزند چندم خانواده هستید و اینکه اعضای دیگر خانواده استعداد شما را داشتند و به دنبال کار فرهنگی مثل جناب عالی رفتند یا مسیر متفاوتی طی کردند؟ تحصیلات ابتدایی تا متوسطه را کجا طی کردید؟ در این مدت به درس خاصی علاقه داشتید؟ آیا شخصی در این دوران تأثیری بر علاقت و انگیزه‌های شما داشت؟

تعداد افراد کمی هستند که به جامعه آمار منتسب باشند ولی به همان اندازه در جامعه ریاضی کشور هم مؤثر و شناخته شده باشند. دکتر محمدقاسم وحیدی اصل یکی از آن معدود افرادند که به چند طریق، علاوه بر جامعه آمار کشور، به جامعه ریاضی هم خدمات شایانی کرده‌اند. او با تألیف و ترجمه بیش از بیست کتاب، که بیشتر آنها متون درسی دانشگاهی‌اند، و سرپرستی گروه ریاضی مرکز نشر دانشگاهی، واژه‌گزینی، و سردبیری چندین مجله، از جمله مجله نشر ریاضی، به غنا و توسعه سطح ریاضیات کشور کمک‌های مؤثری کرده است. آنچه در پی می‌آید بخشی از خاطرات ایشان از مرکز نشر دانشگاهی، دانشگاه پیام نور، تألیف کتب درسی و افراد مؤثر در تاریخ ریاضیات معاصر کشور است.

- در سال ۱۳۲۶ در شهرستان اهر - آذربایجان شرقی - متولد شدم. فرزند دوم و اولین پسر خانواده، بودم. بقیه به غیر از یک برادر و خواهر که وارد کار معلمی شدند، بعد از مدرسه دنبال زندگی یا کار آزاد رفتند. من تنها فرزندی بودم که عشق به کتاب خواندن را از پدر به ارث بردم و تا به امروز آن را حفظ کرده‌ام. همسرم و سالهای من - به خصوص اگر مثل من متولد شهری به لحاظ سابقه بسیار قدیمی اما از لحاظ امکانات جزو شهرهای درجه سوم (بعد از تهران و مراکز برخی از استانها) بودند - دوران زندگی خاصی را طی کرده‌اند. البته این خاص بودن از لحاظ دیگری هم عمده می‌شود که سال تولد من، همزمان با عقب‌نشینی نیروهای اتحاد جماهیر شوروی (سابق) از آذربایجان و تلاشی شدن نیروهای وابسته به آنها یعنی فرقه دمکرات بود. نسل پیش از من - نسل پدران و مادران ما - دوران پرتلاشی را از سر گذرانده بودند. حملات روسها و عثمانیها بعضاً توأم با اشغال، حوادث دوران مشروطه، ناامنیهای مزمن، قحطی، خان‌خانی، و ... دل و دماغی برای اکثریت قریب به اتفاق آنها باقی نمی‌گذاشت. فقط آنهایی کمتر در رنج - یا شاید فریه - بودند که از این اوضاع سود می‌بردند. با رفع اشغال آذربایجان از نیروهای وابسته به شوروی و فراغت نسبی حکومت وقت از مشکلات مربوط، مظاهر مدنیت جدید با سرعت بیشتری به شهرها از جمله شهر ما شروع به ورود کردند. سال اول ابتدایی را در مدرسه‌ای درس خواندم که برای مدرسه



از گمی، ابوالقاسم قربانی، و ... بودند که به تنهایی یا مشترکاً نویسنده کتابهای درسی ریاضی دوره ابتدایی و دبیرستانی آن سالها بودند. دو دبیر برجسته هم در دبیرستان داشتیم که معلم ادبیات و انشا بودند. مخصوصاً یکی از آنها - مرحوم شاهکار - مردی فوق العاده و معلمی دلسوز، و انسانی آگاه بود. در کلاس انشا نوشته‌های ما را تجزیه و تحلیل می‌کرد و نقاط ضعف و قوت آنها را برمی‌شمرد، در کلاس زبان فارسی، علاوه بر تدریس کتاب درسی مقرر، گزیده‌هایی از آثار ادبی جهان را برای ما می‌خواند، در کلاس دوازدهم دستور زبان فارسی را از کتاب دستور زبان فارسی دکتر خیام‌پور - استاد ادبیات فارسی آن زمان دانشگاه تبریز - درس می‌داد. بنابراین دوره تحصیلات ابتدایی و دبیرستانم در محیط مطلوبی گذشت. یکی از اتفاقات جالب و سودمند به حال امثال ما، انتشار «مجله ریاضی یکان» در آن سالها بود. برای افرادی مثل من، ساکن شهری دورافتاده که دسترسی به آموزشگاه و کلاس کنکور و چیزهایی از این قبیل مقدور نبود، انتشار این مجله ما را در موقعیت جدیدی قرار می‌داد: آشنایی با محیط خارج از شهر و به نوعی «جهانی شدن». صاحب‌امتیاز و مؤسس این مجله، استاد عبدالحسین مصحفی بود که داروندار خود را صرف تأسیس این مجله کرد. عدم حمایت از هیچ منبع دیگری، استاد مصحفی را ناچار به تعطیلی مجله کرد و واقعاً حیف شد، چون این مجله نگاه محصلان شهرستانی را به آموزش ریاضی و فعل و انفعالات پیرامونی را در آن دوران انزوای شهرستانها عوض می‌کرد.

از شروع تحصیلات عالی بفرمایید؛ از استادانتان و متونی که داشتید. بفرمایید چطور شد به رشته ریاضی وارد شدید؟

- انتخاب رشته دوره دوم دبیرستان در آن سالها و در شهرهایی نظیر شهر زادگاه من، متأثر از یک قاعده عام و یک قاعده خاص بود. قاعده عام، درست یا غلط (و البته بیشتر غلط) - که فکر می‌کنم منبع آن خود دبیران دبیرستانها بودند - این بود که درسخوانترین بچه‌ها می‌بایست به رشته ریاضی بروند، متوسطها یا آنها که بیشتر علاقه به حفظیات دارند، رشته طبیعی (تجربی امروزی) را انتخاب کنند، و نهایتاً آنها که هیچ میانه‌ای با ریاضیات ندارند، به رشته ادبی (انسانی امروزی) بروند. اما قاعده خاص این بود که نادر خانواده‌هایی که پزشک یا مهندس، یا قاضی و وکیلی در بین بستگان دور یا نزدیک داشتند (اغلب در شهرهای بزرگتر)، با علم به آینده، رشته مورد نظر خود را انتخاب می‌کردند. من از دسته اول بودم و بنابراین به رشته ریاضی جذب شدم و تشویق دبیران و کشش شخصی خودم به این رشته مرا در انتخاب آن مصمم‌تر کرد. البته همان‌طور که پیشتر گفتیم، اغلب وضع

ساخته نشده بود، اما در سال دوم به ساختمان نوسازی که مخصوص مدرسه بنا شده بود، نقل مکان کردیم. این مدرسه روبه‌روی دبستان نوساز دیگری ساخته شده بود و وجود این دو مدرسه دولتی مقابل هم - علاوه بر مدارس دیگر در نقاط مختلف شهر - نشان از افزایش اقبال به درس خوانی بود. در واقع وجود دانش‌آموزانی در کلاس اول ابتدایی که سن و سال آنها در برخی موارد تا دو برابر دانش‌آموزانی مثل من بود که به موقع به مدرسه می‌رفتند، نشان از اشتیاق زایدالوصف خانواده‌ها برای با سواد کردن فرزندان خود و تأمین آتی‌های بود که در غیر این صورت به ندرت کاروبار مناسبی می‌یافتند.

نوسازی فقط منحصر به ساختمان مدارس نبود، بلکه به لحاظ لوازم فرهنگی هم کم‌کم پای نشریات و کتابهای جدید به شهر و خانه‌ها باز می‌شد. تا پیش از این خانواده‌هایی که برای گذراندن شبهای طولانی زمستان برای کتابخوانی دورهم جمع می‌شدند، از کتابهای به سبک ادبیات قدیم بهره می‌بردند. به گمانم به دلیل تأسیس بنگاههای انتشاراتی جدید از قبیل «بنگاه ترجمه و نشر کتاب» بود که نسل جدید کتابها به‌طور گسترده‌تری به کتابفروشیها و مخصوصاً مدارس وارد شدند. شاید در کلاس چهارم و پنجم ابتدایی بود که ذخیره خوبی از این نوع کتابها با ظاهری رنگ‌ووارنگ و باحروف چینی و صفحه‌آرایی مدرن در کتابخانه مدرسه جمع شده بود و مدیر مدرسه هم از امانت دادن این کتابها برای خواندن در خارج مدرسه کوتاهی نمی‌کرد. سراسری شدن برق هم در این سالها امکان مطالعه را بیشتر می‌کرد. پیش از این وسیله روشنائی چراغ لامپای نفتی و برای چند سال یک موتور دیزلی بود که از هشت شب تا دوازده روشن می‌شد و صدای وحشتناکش از مردم - به‌خصوص ساکنان منازل نزدیک - سلب آسایش می‌کرد. با پایان دوره ابتدایی شش‌ساله به دبیرستانی رفتم که کتابخانه‌ای مجهز از جمله آثار بسیاری از نویسندگان معروف و ترجمه‌های کتابهای کلاسیک از نویسندگان تراز اول روسی و فرانسوی داشت. علاوه بر امکانات نسبی جانبی خوب، مدرسه معلمان فارغ‌البال و علاقه‌مندی داشت که به کار معلمی عشق می‌ورزیدند. به لحاظ مالی آسوده‌خاطر بودند و تنها مشغله آنها درس دادن و آموختن بود. ما هم تنها کار و تفریحمان درس خواندن بود و مشوق ما برای درس خواندن هم تشویقهای آنان و هم وضع نسبی خوب زندگیشان بود. به جز یکی دو درس، دبیران همه درسها عالی بودند. این دبیران اکثراً فارغ‌التحصیل دانشسرای عالی آن زمان و آموزش دیده برای آموزش دادن بودند. در واقع فارغ‌التحصیلان نامدار این دانشسرای عالی، افراد سرشناسی مثل احمد بیرشک، غلامرضا عسجدی، پرویز شهریاری، محمدباقر

باعث گسترش این طرز تفکر در نهادهای بعداً تأسیس شده دانشگاه شدند. در زمان تحصیل من در دانشگاه تهران، دانشکده علوم متشکل از پنج رشته زیست‌شناسی، شیمی، فیزیک، ریاضی، و زمین‌شناسی بود. این گروه‌ها تنها همسایه هم محسوب می‌شدند و تا آنجایی که به خاطر دارم، هیچ تعاملی از لحاظ همکاری در ارائهٔ دروس و امثال اینها بین آنها وجود نداشت. در مقیاسی بزرگتر، دانشکده‌های مختلف، کاری به کار هم نداشتند و خودکفایی کامل در آنها برقرار بود. به‌عنوان مثال در آن زمان (مانند حالا) دانشکدهٔ فنی برای خود گروه علوم پایهٔ مستقلی داشت و درسهای ریاضی را خود استادان تدریس کرده منابع مربوط را خود ترجمه یا تألیف می‌کردند. این شیوهٔ عمل محصول متأسفانه تک‌بعدی‌نگری است. در گروه ریاضی هم که من درس می‌خواندم، همین شیوه حاکم بود. ما تعدادی درس در حوزهٔ فیزیک داشتیم، مانند مکانیک استدلالی، سینماتیک، نجوم، ... اما استادان و مؤلفان کتابهای درسهای مربوط عضو دپارتمان ریاضی بودند. برخی درسهای ریاضی هم به نظر برای همین رشتهٔ فیزیک طراحی شده بودند که از بین آنها حساب تانسوری را به یاد دارم. باقی درسهای در حوزهٔ تخصصی ریاضی بودند. به‌غیراز یک یا دو مورد، مرجع بقیهٔ درسهای یک کتاب درسی بود که توسط استاد درس مربوط به‌اصطلاح تألیف شده بود، یعنی اغلب برمبنای یک کتاب درسی خارجی (غالباً فرانسوی) تدوین شده بودند. در واقع چهرهٔ ثابت هر درس استاد مشخصی بود که می‌شد گفت به سبک دانشگاههای فرانسوی کرسی درس مربوط را عهده‌دار بود. احساس من این است که دانشجویان دوران فعلی، برنامه‌های درسی منظمتری دارند و آموزش به‌مراتب بهتری می‌بینند. اما در آن زمان دانشجویان بسیار بهتری وارد رشتهٔ ریاضی می‌شدند و انگیزهٔ بیشتری برای تحصیل داشتند. اغلب هم‌کلاسیهای آن زمان من از شاگردن ممتاز مدرسه یا کلاس خود بودند و با توجه چشم‌انداز شغلی که برای خود متصور بودند، شوق و ذوق بیشتری برای درس خواندن داشتند. یک عامل دیگر، به‌گمانم، «درجهٔ موفقیت» فرد در آن زمان در قیاس با وضعیت امروزی بود. هر دانش‌آموزی داوطلب تحصیل در دو یا سه رشته می‌شد و در صورت قبولی، احساس می‌کرد که در فاصلهٔ نزدیکی به رشتهٔ مورد علاقهٔ خود قرار دارد. امروزه داوطلب ورود به دانشگاه، صد رشته را انتخاب می‌کند و رشتهٔ ریاضی، مثلاً انتخاب شصتم یا هفتادم اوست. بنابراین خود را در یک فاصلهٔ ۶۰ یا ۷۰ رشته‌ای از رشتهٔ مورد نظر خود می‌بیند. پس رغبت او به این رشته از همینجا پیداست. به این ترتیب، عملکرد نسبتاً بهتر دانشجویان رشتهٔ ریاضی آن زمان، شاید بیشتر متأثر از امید به آیندهٔ بهتر بود تا شوق انگیزی

مالی خوب دبیران و حتی معلمان - حداقل در مقایسه با سطح زندگی اکثریت غالب شهر - چشم‌انداز خوبی در مقابل دانش‌آموزان آن دوره می‌گسترده.

با اتمام دبیرستان طبیعی بود که مثل گروه کوچکتر فارغ‌التحصیلان همدوره، به فکر کنکور باشم. گروه بزرگتر همدوره‌ها به دنبال گرفتن شغلی با همان مدرک دیپلم بودند و کار نان‌و‌آبدار هم کم نبود. کنکوریه‌ها هم می‌دانستند که هر دانشگاهی مستقلاً برای خود کنکور برگزار می‌کند. در کنکور چند دانشگاه شرکت کردم و در دو رشتهٔ مهندسی و دو رشتهٔ ریاضی قبول شدم. تقدیر این شد که ابتدا در رشتهٔ ریاضی دانشگاه شیراز (موسوم به پهلوی در آن زمان) ثبت نام کنم. دانشگاه شیراز زودتر از همهٔ دانشگاههای دیگر در فروردین‌ماه، کنکور برگزار می‌کرد و کنکورش هم برخلاف بقیهٔ دانشگاهها - تستی بود. چون بعضی کلاسهایش به زبان انگلیسی و با استادان انگلیسی‌زبان بود، یک دورهٔ آمادگی زبان انگلیسی در شهر یورماه برگزار می‌کرد. من در این دوره ثبت‌نام و در کلاسها شرکت کردم اما اواسط دوره اسامی قبول‌شدگان دانشگاه تهران درآمد و من به تهران آمده در رشتهٔ ریاضی ثبت نام کردم. من در کنکور دانشگاه تهران برای رشتهٔ ریاضی و دانشکدهٔ فنی ثبت نام کردم. همان‌طور که پیشتر گفتم، کنکور تشریحی بود و درسی به نام رسم فنی (به‌گمانم با ضریب ۴) یکی از ماده‌های امتحانی دانشکدهٔ فنی دانشگاه تهران بود. در جلسهٔ امتحان این درس برای اولین بار با چیزی به نام «تختهٔ رسم» برخورد کردم. قبول نشدن خودم از کنکور فنی را هنوز مربوط به این درس می‌دانم و تازه آن موقع تفاوت تحصیل در یک شهرستان درجهٔ یک و سه را متوجه شدم!

سال ۱۳۴۵ که من وارد رشتهٔ ریاضی دانشگاه تهران شدم. سیستم درسی دانشگاه تهران به‌طور کلی کاملاً متفاوت با آن سیستم آموزشی بود که بعدها در دورهٔ تحصیلات تکمیلی در آمریکا با آن مواجه شدم. در واقع ساختار دانشگاه تهران حتی در سالهای طولانی بعد از تأسیس آن تحت تأثیر نحوهٔ شکل‌گیری اولیهٔ آن بود (و همچنان هم به همان شکل باقی مانده است). در قانون تأسیس مصوب مجلس شورای ملی در سال ۱۳۱۳، آن بخشهایی از دانشگاه که بعدها با عنوان دانشکده به فعالیت پرداختند، با عنوان «شعبه» تعریف شده‌اند و برخی مؤسسات آموزشی موجود در زمان تأسیس دانشگاه، مانند مدرسهٔ سیاسی، مدرسهٔ طب، مدرسهٔ فلاح مظفری (اولین مدرسهٔ کشاورزی در ایران)، مدرسهٔ صنایع مستظرفه (تأسیس توسط کمال‌الملک)، مدرسهٔ حقوق، و دانشسرای عالی که در دانشگاه تهران ادغام شدند، عملاً موجودیت مستقل خود را حفظ کردند و

استادان .

چطور شد به خارج از کشور رفتید و در چه سالی؟ از استادان و فضای علمی آن روزگار و همچنین متونی که تدریس می‌شد بفرمایید؟ شیوه تحقیق و تدریس آنها چطور بود؟ رساله را با کی گذراندید؟ از همدرس‌های آن روزگارتان بفرمایید.

- حقیقت مطلب اینکه در زمان فارغ‌التحصیلی -مثل خلیلهای دیگر- قصد ادامه تحصیل نداشتم. این بود که در اولین فرصت به سربازی رفتم. دوره آموزشی را در هنگ توپخانه پادگان چی اصفهان گذراندم. تعیین محل خدمت براساس نمراتی بود که در درس‌های تئوری نظامی کسب کرده بودیم. نمره من خوب بود و لذا یکی از سه سهمیه گارد جنگل و منابع طبیعی قسمت شد. به ارومیه (رضائیه آن زمان) رفتم. شهری واقعاً زیبا و آرام. کارم عملاً نوعی کارمندی بود و بنابراین اوقات فراغت زیادی داشتم که عمده‌اش به خواندن کتاب می‌گذشت با این تفاوت با گذشته که خواندن رمانهای به زبان انگلیسی را حالا بیشتر ترجیح می‌دادم. هم فال بود و هم تماشا. در آن زمان کتاب انگلیسی خیلی در دسترس و ارزان وجود نداشت به جز کتابهایی که انتشارات میر، که بخش تبلیغاتی اتحاد جماهیر شوروی آن زمان بود، به زبان انگلیسی منتشر می‌کرد. این کتابها را می‌شد از کتابفروشی گوتنبرگ مقابل دانشگاه تهران به دست آورد. ناگفته نماند که علاوه بر کتابهای ادبی، کتابهای ریاضی هم در بین آنها کم نبودند که در واقع به دنبال تهیه آنها در دوره دانشجویی بود که به آثار ادبی دوره کلاسیک روسی دست پیدا کردم. بسیاری از نوشته‌های چخوف، شچدرین، داستایوفسکی، ... به زبان انگلیسی در این کتابفروشی موجود بود و یاد می‌آید که رمان چهارجلدی «دن آرام» اثر میخائیل شولوخوف را دوبار در دو مقطع مختلف خواندم. این رمان، مقاومت مردم روسیه را در مقابل تجاوز هیتلر به شوروی در بطن زنگی قزاقهای روسی به تصویر می‌کشد و برنده جایزه نوبل ادبی هم شد. ترجمه این کتابها به دست خود روسها انجام شده بود و لغات بسیار قلمبه‌سلمبه‌ای هم در این ترجمه‌ها به چشم می‌خورد (مثلاً برخلاف نوشته‌های ارنست همینگوی که ساده و روان است)، اما این امر مانع از این نمی‌شد که من از خواندن دست بردارم و همین تلاشها بود که بعداً بی‌آنکه در هیچ کلاس زبانی شرکت کنم، نمره قابل قبولی در امتحان زبان تافل بگیرم و وارد دانشگاه شوم.

بعد از اتمام سربازی هم به فکر کار و هم ادامه تحصیل بودم. یکی از مؤسسات آموزشی که به جذب فارغ‌التحصیلان رشته ریاضی دانشگاه تهران علاقه نشان می‌داد، مؤسسه آموزش عالی آمار بود که

مرحوم دکتر عباسقلی خواجه نوری، استاد دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران، در سال ۱۳۴۵ آن را تأسیس کرده بود. دکتر خواجه نوری برای اولین بار در ایران دوره کارشناسی آمار را دایر کرده در دوره فوق لیسانس هم دانشجو می‌گرفت. او شخصیت جالبی داشت و خود برای بسیاری از درس‌های دوره کارشناسی کتاب درسی تألیف کرده یا دستیارانی را که با خود از بین فارغ‌التحصیلان دانشکده کشاورزی به آنجا آورده بود، به این کار واداشته بود. کنکور تشریحی و سؤالها از متن چند کتابی بود که به‌عنوان منبع امتحانی معرفی شده بودند. پس از مطالعه این کتابها در طول تقریباً یک ماه، در کنکور شرکت و پذیرفته شدم. حدود یک‌ماه در آنجا ادامه تحصیل دادم. اما القات یکی از دوستان با این مضمون که با مدرک گرفتن در ایران نمی‌توان به جایی نمی‌رسد، مرا در ادامه تحصیل در این مؤسسه سست کرد و با دیدن یک آگهی استخدام در روزنامه برای کار در سازمان جدیدالتأسیس بیمه خدمات درمانی فرهنگیان (سازمان سلامت کنونی)، در کنکور استخدامی شرکت کردم و پذیرفته شدم و در شهر تبریز مشغول به کار شدم. بعد از حدود یک‌سال کار در آنجا، با اینکه موقعیت کاری خوبی داشتم و حقوق خوبی دریافت می‌کردم از یکنواختی کار اداری دل‌زده شدم و دوباره به فکر ادامه تحصیل افتادم. از بخت خوش، آگهی‌ای در روزنامه به کمک آمد. این آگهی از طرف دانشگاه تربیت معلم آن زمان بود که در انواع رشته‌ها بنا بر سیاستی که دانشگاه در پیش داشت، بورس تحصیلی برای ادامه تحصیل در خارج می‌داد. تنها موضوع آزمون هم، زبان انگلیسی بود. سالها کتاب‌خوانی به زبان انگلیسی به کمک آمد و در امتحان پذیرفته شدم و بعد از یک مصاحبه حضوری، امکان اعزام به آمریکا فراهم شد. در آن زمان خود دانشگاه تربیت معلم از وجود یکی از اعضای سپاه صلح آمریکا که افرادی از جوانان تحصیلکرده آمریکایی بودند که ظاهراً برای کمک به کشورهای جهان سوم اعزام می‌شدند، استفاده می‌کرد. کار درخواست پذیرش از چند دانشگاه به کمک ایشان انجام شد و قریب به اتفاق دانشگاههایی که درخواست به آنها فرستاده شده بود، پاسخ مثبت دادند. یکی از اولین جاهایی که پذیرش داد، دانشگاه ایالتی اورگان در شهر یوجین بود. به فاصله کوتاهی بعد از دریافت پذیرش امکان دریافت ویزا هم مقدور شد و بنابراین عازم تحصیل شدم. پذیرش این دانشگاه برای دوره کارشناسی ارشد بود اما اعلام کرده بودند که در صورت عملکرد خوب در این دوره، پذیرش خودبه‌خود به پذیرش دوره دکترا تبدیل خواهد شد. به این ترتیب وارد دوره کارشناسی ارشد شدم و اما به دلیل فاصله افتادن نسبتاً زیاد با دوره کارشناسی دو دنباله درس آنالیز، جبر خطی، و آمار ریاضی را در سال اول گرفتم. سال تحصیلی

مسائل آنها را حل کردم. بعد از قبولی از هر سه درس تازه باید از نظر زبان خارجی احراز شرایط می‌کردیم. در آن موقع انتظار این بود که دانشجویان به نحوی توانایی خواندن و درک خود را در دو زبان از سه زبان فرانسه، روسی، و آلمانی به ثبوت برسانند. گرفتن یک درس درک مطلب از دپارتمان زبانهای خارجی یا قبولی از امتحانی که خود دپارتمان برگزار می‌کرد، برای این منظور کفایت می‌کرد. من یک ترم تابستانی را صرف گذراندن زبان آلمانی کردم اما زبان فرانسه را که آسانتر بود، پیش خود خواندم و در دپارتمان خودمان امتحان دادم. من اینجا می‌خواهم کمی حاشیه بروم و درباره این منطق دپارتمان کمی صحبت کنم. در آن زمان برخلاف امروز، مجلاتی که مقالات را به زبانهای روسی، آلمانی، فرانسه، ... خودشان چاپ می‌کردند، بسیار زیاد بودند و انتظار این بود که دانشجویان بتوانند کارهای مورد نظر خود را در هر یک از منابعی که به این زبانها چاپ می‌شدند، دنبال کنند. در واقع هم فهم و هم نشر دانش نیازمند تسلط به زبان یا زبانهایی است که بیشترین تعداد مخاطبان به آن آشنایی دارند. روزگاری بیشترین و اثرگذارترین منابع دانشی به زبان یونانی نوشته شده بودند. در دوره تمدن اسلامی این آثار - و آثار دیگری از سریانی، پهلوی، هندی، و ... - به عربی ترجمه شدند و نام‌آوران حوزه دانش مانند ابوعلی سینا و ابوریحان بیرونی آثار ارزشمند خود را به زبان عربی نوشتند و بیرونی با آنکه به فرهنگ ایرانی عشق می‌ورزید، تنها یکی از آثار خود - التفهیم - را، آن هم به خواهش یکی از شاهزادگان هم به فارسی و هم به عربی نوشته است. کافی است به کتاب بیرونی نامه استاد ابوالقاسم قربانی رجوع کنیم تا متوجه میزان تسلط بیرونی به جعل واژه‌های اصیل فارسی برای اشیای ریاضی بشویم و ملاحظه کنیم که این اصرار او به عربی‌نویسی صرفاً برای در نظر گرفتن مقتضیات زمان و برای بهره‌مند کردن جمع کثیری از فضلا بود که اغلب به زبان عربی می‌خواندند و می‌نوشتند. این دوره تمدن اسلامی استثنا نیست. بعد از وقوع رنسانس، فضلالی مسیحی در اسپانیا، جامعه طلاب مسلمان بر تن می‌کردند تا در مدارس عربی زبان حضور پیدا کنند. بدیهی است که اینها زبان عربی را به نیکوی آموخته بودند. مثال آخر را هم می‌توان از دوره اخیر زد. آندره‌ئی کولموگوروف روسی هم عصر دوران مخوف استالین، که با نوشتن کتاب مبانی احتمال خود، نظم نوین مبحث احتمال را پی‌افکند و بر سردرگمیهای دانشمندان در فهم اساس این موضوع پایان داد، کتاب را به زبان آلمانی نوشت. وی به لحاظ مکالمه نیز آن قدر به این زبان تسلط داشت که در طی سفرهای علمی متعدد به آلمان و فرانسه و بحث و فحص با هیلبرت و فرشه، و لوی، ... (که تردید دارم زبان روسی می‌دانسته‌اند) مقدم

کوارتری یا سه‌ماهه‌ای بود و سرعت تدریس درسها به قدری مطلوب بود که کتاب آنالیز رودین در دو کوارتر یا دو ترم سه‌ماهه تمام شد و کوارتر سوم به درسی در آنالیز فوریه اختصاص یافت. همین‌طور، کتاب آمار ریاضی هاگ و کریگ^۱ در دو کوارتر تدریس شد و ترم سوم را مدل‌های خطی (در آمار) از کتاب دیگری خواندیم. در سال دوم یک دنباله درس نظریه اندازه، آنالیز تابعی، و احتمال، همراه با دنباله‌ای از درسهای آمار نظری را انتخاب کردم.

دپارتمان ریاضی دانشگاه اورگان، شامل انواع شاخه‌های ریاضی بود و هر کدام از اینها عملاً زیرگروههایی از گروه را تشکیل می‌دادند. هر روز هفته به سمینار هفتگی یکی از این شاخه‌های اصلی (آنالیز، جبر، ...) اختصاص داشت و به‌عنوان مثال در ساعت یک بعد از ظهر روزهای پنجشنبه، سمینار هفتگی آمار و احتمال برگزار می‌شد. سخنرانان یا از سایر دانشگاهها دعوت می‌شدند یا خود استادان سخنرانیهایی ارائه می‌کردند. البته از دانشجویان تحصیلات تکمیلی هم خواسته می‌شد که در هر سال یک سخنرانی ارائه کنند.

در بدو پذیرش، استاد راهنمایی را برای من در نظر گرفته بودند. ایشان زنده یاد داندل تورکس^۲ تحصیلکرده استنفورد و شاگرد ساموئل کارلین^۳ بود (با وجود همه احترامات به این دو و استادان دیگری که از آنها نام خواهم برد، از اضافه کردن عنوان پروفیسور به ابتدای نام این افراد خودداری می‌کنم). در آن زمان ایشان منیجینگ ادیتور یا مدیر اجرایی دو مجله «آنالز آو استتستیکس»^۴ و «آنالز آو پروبیلیتی»^۵ وابسته به مؤسسه آمار ریاضی بودند و به‌عنوان دوتا از معروفترین مجلات در حوزه آمار و احتمال نظری، مقاله‌های بسیاری را دریافت می‌کردند که مرور بر مقاله‌ها برای تعیین داور مناسب وقت زیادی را از ایشان می‌گرفت. این شدت اشتغالات ایشان و پاسخهای سرسری زمانی که گاهی برای مشورت به ایشان مراجعه می‌کردم، مرا در ادامه کار با ایشان دچار تردید کرد. این بود که با آمدن رابرت اسمایت^۶ به دپارتمان، ایشان را برای کار رساله مناسبت‌تر یافتیم و مترصد بودم که بعد از امتحان جامع، با ایشان در این خصوص صحبت کنم.

دانشگاه در آن زمان از نظر امتحان جامع سخت‌گیری قابل توجهی داشت. درسها به سه مجموعه از درسهای تحصیلات تکمیلی تفکیک شده بود و دانشجویان بسته به رشته مورد علاقه خود برای ادامه، می‌بایست یک درس را از هر مجموعه انتخاب کنند و مطابق با منابعی که تعیین شده بود به تعدادی سؤال پاسخ دهند. مثلاً در آنالیز کتابهای آنالیز حقیقی و احتمال آش، کتاب آنالیز حقیقی و مختلط رودین، آنالیز حقیقی رویدن و آنالیز حقیقی و مجرد هیوویت و استرامبرگ^۷ به‌عنوان منبع تعیین شده بودند. مروری به آنها داشتیم و تا آنجا که توانستیم،

¹Robert V. Hogg and Allen T. Craig ²Donald Robert Truax ³Samuel Karlin ⁴Annals of Statistics ⁵Annals of Probability ⁶R. T. Smythe ⁷Edwin Hewitt and Karl Stromberg

که برای دانشجویان رشته کشاورزی دانشگاه تهران در کرج تدوین شده بودند. خود ایشان هم استاد درسهای آمار و احتمال بودند و کتابهایشان خوشخوان و روان بود. این هم باز نکته جالبی است در اشاره به سیستم تحصیلی دانشگاه تهران که دانشکده کشاورزی کرج نیز برای خود استاد درس ریاضی و آمار و احتمال داشت و هیچ نوع تبادل استاد بین دانشکده‌ها عملاً انجام نمی‌شد.

با این مقدمات، دلایل انتخاب رشته آمار در بدو پذیرش و بعداً گرایش به احتمال روشن می‌شود. در مورد استاد راهنما هم، همان‌طور که پیشتر گفتم، استاد راهنمای اولی که دپارتمان در ابتدا برای من در نظر گرفته بود، آدم بسیار گرفتاری بود و بنابراین پس از قبولی از امتحان جامع و احراز شرایط زبانهای خارجی، به سراغ رابرت اسمایت رفتم. پروفیسور اسمایت تازه از دانشگاه واشنگتن، در شهر سیاتل، به دانشگاه اورگان نقل مکان کرده بود. وی از دانشگاه استنفورد فارغ‌التحصیل شده و رساله خود را زیر نظر کای لای چانگ^۸ گذرانده بود. اولین دانشجوی اسمایت در دانشگاه واشنگتن جان وی برمن^۹ بود. موضوع کار آنها، هم ضمن رساله و هم کارهای مشترک بعدی طی آن سالها، «پرکولاسیون^{۱۰} نخستین گذر» بود. اسمایت گفت که یا مسئله‌تر را خودم پیدا کنم یا اگر مایل باشم ایشان موضوع را پیشنهاد کنند. من پذیرفتم که روی مسئله پیشنهادی ایشان کار کنم. در این هنگام وی مشغول بازخوانی پیش‌نویس کتاب پرکولاسیون نخستین گذر بود که قرار بود در سری تک‌نگارهای اشپرینگر چاپ شود. از من خواستند که کتاب را بخوانم که هم با موضوع آشنا شوم و هم اگر غلطی پیدا شود، به ایشان متذکر شوم. کتاب را خواندم و جالب است که یک غلط خیلی اساسی را در برهان طولانی یکی از قضیه‌ها پیدا کردم که بعداً آن را تصحیح کردند.

موضوع پرکولاسیون، از مباحث بسیار جالب توجه و نیز بسیار تأثیرگذار در حوزه فیزیک کاربردی و احتمال نظری است. مسئله اصلی این مبحث، ضمن کار برودنت در دهه ۱۹۵۰ میلادی در واحد پژوهشی شرکت بهره‌برداری زغال سنگ بریتانیا مطرح شده بود. وی به دنبال طراحی یک ماسک ضد گاز بود به طوری که منافذ آن به گونه‌ای باشند که مولکول هوا را به آسانی از خود عبور دهند و اما گشادگی آنها به قدری زیاد نباشد که مولکولهای گاز کربن از آن عبور کنند. بنابراین موضوع را با جان مایکل همزلی^{۱۱} از دانشگاه آکسفورد در میان گذاشت و همین موجب شد که اولین مقاله مشترک این دو که صورت‌بندی ریاضی پرکولاسیون در آن انجام شده بود، در سال ۱۹۵۷ منتشر شود. اگرچه گفته می‌شود که پیش از همزلی هم افرادی به مسئله پرکولاسیون پرداخته بودند، اما او بود که برای

بر نوشتن این کتاب، حتماً متوسل به این زبان می‌شده و از نیات و نگرشهای آنها به موضوع احتمال آشنایی پیدا می‌کرده است. حالا این را مقایسه کنید با این اصرار بر نوشتن رساله‌ها به زبان فارسی، تأسیس این همه مجله به زبان فارسی و حتی تفاخر به تعدد آنها. و از کنار پیش‌نیاز زبان خارجی به آسانی گذشتن. چه کسی از این وضعیت سود می‌برد؟ دانشجوی علوم ریاضی که این همه سختی در دوره تحصیل می‌کشد و هر نوع خواسته معقول نظام آموزشی را به جان می‌خرد یا ابوالمشاغلهایی که می‌خواهند با گرفتن دکترای زینتی بر مجموعه زیورهای خود بیفزایند و البته «از مزایای قانونی» این مدرک هم بهره‌مند شوند؟

رساله دکتری شما در زمینه احتمال بود؛ از تاریخچه این رشته قبل از شما در ایران بفرمایید. آیا با این رشته آشنایی داشتید؟ چه کسان دیگری در این زمینه بودند در ایران و بعداً چطور گسترش پیدا کرد؟ چه افرادی مؤثر بودند؟ و بفرمایید چرا آن گرایش و آن دانشگاه و استاد را انتخاب کردید؟ با توجه به امکانات ارتباط جمعی روزگار شما، چطور از ریاضیات روز و شاخه‌ها و افراد آگاهی پیدا می‌کردید؟

- در زمان تحصیل در دانشگاه تهران تا آنجاکه به خاطر دارم، یک درس احتمال دواوحدی در نیمسال اول و یک درس احتمال یک‌واحدی هم در نیمسال دوم با مرحوم دکتر محمدعلی قینی داشتیم. مطالبی که ایشان تدریس می‌کرد، از یک جزوه درسی بود که توسط دانشجویان سالهای پیش تهیه و با ماشینهای تایپ قدیمی تایپ شده بود و به صورت پلی‌کپی در اختیار ما قرار داشت. مندرجات آن، اگر بازم در دست در خاطرمان مانده باشد، بیشتر شامل آنالیز ترکیبی مقدماتی و مسائل مقدماتی احتمال می‌شد. اما درسی که فکر می‌کنم در سال سوم یا چهارم با مرحوم دکتر علی افضل‌پور داشتیم شکل منظم‌تری داشت و موضوع آن روشهای مقدماتی آمار یا استنباط آماری مقدماتی بود. متن درسی دکتر افضل‌پور هم جزوه درسی بود اما مطالب به طرز پاکیزه‌تری ارائه می‌شد و ما آن را سر کلاس یادداشت می‌کردیم. این نظم و انضباط دکتر افضل‌پور در کلاس درس به نظرم جالب بود و فکر می‌کنم علاقه من به آمار از درس ایشان شکل گرفت به طوری که زمانی که می‌خواستم برای ادامه تحصیل در خارج از کشور رشته‌ای را به‌عنوان رشته مورد نظر معرفی کنم، آمار را انتخاب کردم. این را هم اضافه کنم که در سالهایی که من در دانشگاه درس می‌خواندم، کتابهای آمار و احتمال در دسترس بسیار کم بود، البته به‌جز کتابهای مرحوم دکتر محمد حسن اردبیلی

⁸Kai Lai Chung ⁹J. C. Wierman ¹⁰percolation ¹¹John Michael Hammersley

نخستین بار نظریه ریاضی پرکولاسیون را مدون کرد.

گرافی که رأسهای آن همین مشبکه و ضلعهای آن پاره‌خطهای به طول یک است که دو رأس مجاور را به هم وصل می‌کند، گراف زمینه‌ای «واسطه» انتشار «مایع» در نظر گرفته می‌شود. حال سکه‌ای را در نظر بگیرید که احتمال آمدن شیر با آن p (بین صفر و یک) است و احتمال «خط» آمدن $p - 0.1$ برای هر ضلع این گراف، سکه را پرتاب می‌کنیم و ضلع مربوط را «باز» می‌نامیم، هرگاه سکه شیر بیاید و آن را «بسته» می‌نامیم، هرگاه سکه «خط» بیاید. این برچسب‌گذاری ضلعها مستقل از هم صورت می‌گیرد. حال فرض می‌کنیم «مایعی» از مبدأ مختصات به این گراف نفوذ می‌کند. مایع از ضلعهای باز عبور می‌کند اما ضلعهای بسته مانع عبورند. سؤال اساسی این است که حداقل مقدار p چقدر باید باشد تا مایع بتواند از طریق اضلاع باز مرتبط، به تعدادی نامتناهی از رأسها نفوذ کند، یا به اصطلاح پرکولاسیون یا تراوش صورت گیرد. این عدد، «آستانه بحرانی» نامیده می‌شود، تعیین این مقدار برای گراف مشبکه مربعی، یکی از مسائل بنیادی نظریه پرکولاسیون بود. حدس زده می‌شد - و شبیه‌سازیها این حدس را تأیید می‌کرد - که مقدار این آستانه بحرانی $1/2$ باشد. اما این مسئله به مدت بیست سال «باز» بود تا اینکه هری کستن^{۱۲}، یکی از نابغه‌های ریاضیات احتمالاتی عصر جدید، بود که توانست این حدس را تبدیل به یک قضیه و ثابت کند که برای مقادیر p کمتر از $1/2$ پرکولاسیون صورت نمی‌گیرد و برای مقادیر p بزرگتر از $1/2$ است که پرکولاسیون اتفاق می‌افتد. برای اغلب گرافها، از جمله مشبکه مکعبی، این مسئله هنوز باز است.

همرزلی و ولش^{۱۳} در سال ۱۹۶۵ با تعمیم مدل بالا، که به مدل پرکولاسیون برنولی مشهور است، پرکولاسیون نخستین گذر را معرفی کردند. در این مدل، به هر ضلع گراف یک متغیر تصادفی نامنفی تخصیص داده می‌شود که به‌عنوان مدت زمان عبور «مایع» از یک سر ضلع به ضلع دیگر تلقی می‌شود. سؤال این است که کوتاهترین زمان لازم، «نخستین گذر» برای رسیدن مایع از مبدأ به رأسی مفروض از گراف، روی همه مسیرهای بین این دو رأس، چیست. بدیهی است که توزیع دقیق این متغیر تصادفی به‌عنوان تابعی از زمان، امری محال است اما تلاش برای یافتن «نوعی قانون اعداد بزرگ» برای فرایند مرتبط، منجر به تعریف فرایندهای تصادفی زیرجمعی شد. خود همرزلی و ولش تلاشهایی برای اثبات قضیه ارگودیک فرایندهای تصادفی زیرجمعی به عمل آورده اما در این راه ناکام مانده بودند. با این حال بحثهای مرتبط با این مسئله منجر به یافتن نتایج ارزشمندی برای تابعهای زیرجمعی و نیز معرفی مسیرهای از خودگریز شد، یعنی مسیرهایی که از هر رأس مسیر بیش از یک بار عبور نمی‌شود (تعداد

پیش از آنکه بحث را درباره موضوع پرکولاسیون ادامه بدهم، شاید سؤال کنید که چرا برای این کلمه، معادل فارسی انتخاب نشده است. حقیقت امر اینکه انجمن فیزیک ایران که پس از توقف فعالتهایش در سالهای ابتدایی پس از انقلاب، در سال ۱۳۶۴ با تلاشهای دکتر رضا منصوری حیات دوباره‌ای یافته بود، یک بخش انتشاراتی را زیر نظر دکتر محمدرضا خواجه پور راه‌اندازی کرده بود. دکتر منصوری در آن زمان مدیر گروه فیزیک و معاون پژوهشی مرکز نشر دانشگاهی بود و من هم در آن سالها مدیر گروه ریاضی مرکز نشر بودم. دکتر منصوری به موضوع پرکولاسیون علاقه نشان می‌داد و یک‌بار هم مرا برای ایراد سخنرانی درباره این مبحث به دانشکده فیزیک دانشگاه صنعتی شریف دعوت کرد. گمان می‌کنم با اظهار تمایل دکتر منصوری، دکتر خواجه‌پور از من خواست که کتاب فیزیک و هندسه بی‌نظمی تألیف ای. ال. افروس را که موضوع آن، نظریه پرکولاسیون اما به زبانی ساده بود، ترجمه کنم. من این کار را انجام دادم اما در مورد معادل فارسی پرکولاسیون با دکتر منصوری به توافق نرسیدیم. من میل داشتم از اصطلاح تراوش و تراویدن استفاده کنم که دقیقاً بازتاب‌دهنده مفهوم پرکولاسیون است. تراویدن در همان شعر معروف که «از کوزه همان برون تراود که دروست»، بیان دقیق فرایند پرکولاسیون است. اما دکتر منصوری به دلیل اینکه واژه تراوش را در واژه‌نامه فیزیک که در آن زمان در دست تدوین داشتند، برای مفهوم دیگری به کار برده بودند طبیعتاً با استفاده از آن در این کتاب موافق نبود و پیشنهادهای متقابلی هم که بعداً به هم ارائه کردیم، مورد پسند هیچ‌یک از ما واقع نشد و در نتیجه کلمه پرکولاسیون، تلفظ فرانسوی لفظ پرکولیشن، در این کتاب و بعضی نوشته‌هایی که من بعداً در مجلات ترویجی به فارسی منتشر کردم، به همین صورت باقی‌ماند.

برگردیم به موضوع پرکولاسیون. این مبحث به دلایل خیلی زیادی، بسیار جذاب است. علاوه بر کاربردهای فراوانی که این مبحث در فیزیک و مکانیک آماری پیدا کرده است، و به طوری که بعداً اشاره خواهیم کرد تأثیر عظیم آن بر مبحث نظریه ارگودیک احتمالاتی، یکی از جذابیت‌های آشکار آن، امکان طرح بسیاری از مسائل آن بدون مقدمات ریاضی پیچیده است. در واقع اصلترین مسائل این نظریه را می‌توان به سادگی مطرح کرد. این مدل در واقع مدل انتشار یک «مایع» در یک «واسطه» است. به بیان ساده و به‌شکلی که این موضوع برای اولین بار مطرح شد، مشبکه مربعی در صفحه، یعنی نقاط با مختصات صحیح و به فاصله یک واحد از هم را در نظر بگیرید.

¹²H. Kesten ¹³D. J. A. Welsh ¹⁴J. F. C. Kingman

کتاب در کمیته تألیف و ترجمه مورد تأیید قرار نگرفت و من کتاب احتمال لپرتی را به عنوان یک کتاب جایگزین پیشنهاد دادم. من این کتاب را به طور کامل ترجمه و تحویل کمیته تألیف و ترجمه، که در همان ابتدای کار به مرکز نشر دانشگاهی تبدیل شده بود، دادم که هیچ وقت هم به دلیل عدم اولویت مرکز نشر در چاپ کتابهای تحصیلات تکمیلی، چاپ و منتشر نشد.

این را هم اضافه کنم که گرچه تعطیلی دانشگاهها موجب بیکاری بخش قابل توجهی از اعضای هیئتهای علمی و مهاجرت آنها به خارج و نیز بازماندن جمع کثیری از دانشجویان از تحصیل شد، اما در عین حال فرصتهایی برای بخش شاغل اعضای هیئت علمی فراهم کرد. یکی از موارد شاخص این فرصتها تأسیس مرکز نشر دانشگاهی و امکان ترجمه (و در حد محدود تألیف) برای اعضای هیئت علمی، با کیفیتی مناسب بود و دیگری فراهم شدن برقراری ارتباط بین استادان دانشگاهها با ارکان پژوهشی و تألیف وزارت آموزش و پرورش بود. تا بدانجا که در خاطرم مانده است، ابتکار ایجاد این ارتباط را با پیش قدمی و پایمردی دو نفر می دانم: مرحوم آقای میرزا جلیلی مؤلف کتابهای درسی و کارشناس دفتر تألیف معاونت پژوهشی و سازمان تألیف کتابهای درسی از سوی وزارت آموزش و پرورش و مرحوم دکتر مسعود فرزاد از سوی دانشگاه. جلساتی در دانشگاه تربیت معلم و سازمان تألیف کتابهای درسی برگزار شد و برخی از استادان گروه ریاضی دانشگاه تربیت معلم به عضویت شورای تألیف ریاضی دفتر تألیف درآمدند که از آن میان اسامی آقایان دکتر مسعود فرزاد، دکتر محمدتقی دیبایی، و دکتر اسماعیل بابلیان را به یاد دارم. ورود دانشگاهیان به حوزه تألیف کتابهای آموزش و پرورش دبستانی و دبیرستانی به تصدیق تمام کسانی که در زمینه آموزش مدرسه‌ای فعال هستند، تحول عظیمی در تألیف کتابهای درسی ریاضی به وجود آورد. متعاقب این ابتکار عمل، من هم به عضویت در شورای تألیف ریاضی مراکز تربیت معلم درآمدم و در تألیف سه جلد از کتابهای این مراکز مشارکت داشتم.

از دیگر اشتغالات من در دوره تعطیلی دانشگاهها، عضویت در کمیته ریاضی شورای برنامه‌ریزی ستاد انقلاب فرهنگی و به عنوان نماینده دانشگاه تربیت معلم و نیز مرکز نشر دانشگاهی است که داستانی مفصل دارد. سرپرستی واحد تهران دانشگاه پیام نور و مدیریت دفتر تدوین این دانشگاه، و نیز راه‌اندازی و مدیریت گروه آمار این دانشگاه از فعالیتهای دوره‌ای است که در دانشگاه تربیت معلم بودم. با وجود راه‌اندازی دوره کارشناسی ارشد آمار به کمک آقای دکتر عین‌اله پاشا و مساعدتهای مرحوم دکتر علی عمیدی، من

مقاله‌ها و کتابها فقط در این زمینه، اهمیت کار هم‌رزلی و ولش را آشکار می‌کند). قضیه ارگودیک این فرایندهای تصادفی زیرجمعی نهایتاً توسط کینگمن^{۱۴} اثبات و ثابت شد که این قضیه، حالت جمعی برکاف، و به طریق اولی، قانون قوی اعداد بزرگ را در برمی‌گیرد.

با این مقدمات و با توجه به کارهایی که اسمایت در آن زمان در دست پژوهش داشت، به من پیشنهاد کرد که در زمینه پرکولاسیون نخستین گذر در فضای سه‌بعدی، یا به عبارت بهتر پرکولاسیون نخستین گذر روی شبکه مکعبی کار کنم. بدیهی است که تعمیم از فضای دوبعدی به فضای سه‌بعدی موضوع سراسازی نبود اما با تعمیم مناسب قضیه‌های همگرایی لازم، نتایج مورد نظر ثابت و مطالبی در حد قابل قبول در حد رساله حاصل شد. نکته جالب اینکه پیش از اقدام برای چاپ مقاله‌هایی مستخرج از تز، باز هم کستن معروف وارد این حوزه شد و همین نتایج را با تکنیکی دیگر و با گستره‌ای متفاوت به چاپ رساند.

از سوابق شغلی خود بفرمایید.

- من در سال ۱۳۵۸ به ایران بازگشتم و طبق تعهدی که نسبت به دانشگاه تربیت معلم داشتم، در مردادماه همان سال خود را برای خدمت در گروه ریاضی دانشگاه تربیت معلم معرفی کردم. مدیر گروه در آن زمان آقای دکتر اسدالله رضوی بود. مردی شریف و خوش‌خو که با خوشحالی از حضور من استقبال کرد. طبق معمول ۱۲ واحد درسی برایم در نظر گرفتند که برخی از آنها درسهای آمار و احتمال و یک درس ریاضی عمومی بود. در نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۳۵۸-۱۳۵۹ دانشگاهها با وقوع انقلاب فرهنگی بسته شدند و طبیعتاً نگرانی از آینده شغلی برای امثال من ایجاد شد. با تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی، برای افرادی که به صورت پیمانی استخدام شده بودند، سه روز مهلت داده شد که یا دانشگاهها آنها را رسمی کنند و یا به کارشان خاتمه دهند. مرحوم دکتر جعفر شعار که در آن زمان رئیس دانشگاه بود چنان سریع دست به کار شد که ظرف کمتر از سه روز همه مقدمات استخدامی رسمی شدن من فراهم شد. طبیعتاً دغدغه من برای ادامه کار کمتر شد و برای تعیین تکلیف و کار موظفی منتظر تصمیمات دولت ماندیم. با تعطیلی دانشگاهها، ستاد انقلاب فرهنگی تشکیل شد و جهاد دانشگاهی و کمیته تألیف و ترجمه زیر نظر این ستاد شروع به کار کردند. قرار بر این شد که هر یک از اعضای هیئت علمی دانشگاهها، کتابی را برای تألیف یا ترجمه پیشنهاد کنند و این پیشنهادها از طریق نماینده‌ای از جهاد دانشگاهی مستقر در هر دانشگاه، جمع‌آوری و به کمیته تألیف و ترجمه ارسال شد. من کتاب آمار مقدماتی تألیف هوئل را برای ترجمه پیشنهاد دادم. اما این

تأسیس مؤسسه ریاضیات، فارغ‌التحصیلان دوره کارشناسی ریاضی را به این مؤسسه جلب و طی یک دوره فشرده ۲۷ ماهه مدرک مدرسی به آنان اعطا می‌کردند. نفرت اول جذب گروه ریاضی دانشگاه تربیت معلم تهران و بقیه به سایر دانشگاهها اعزام می‌شدند. همه این افراد پس از مدتی خدمت با درجه استادیاری در محلهای استخدامی خود، بورس تحصیلی برای اخذ مدرک دکترا دریافت می‌کردند و به خارج از کشور اعزام می‌شدند. بسیاری از دانشگاهها تأمین یا تقویت بدنه هیئت علمی ریاضی خود را مدیون این ابتکار دکتر مصاحب بودند. این فقط یک جنبه از خدمات دکتر مصاحب بود. علاقه ایشان به تاریخ علم، وی را به تألیف آثاری در حوزه تاریخ ریاضیات رهنمون شد و کتابهای «جبر و مقابله خیام» و «حکیم عمر خیام به عنوان عالم جبر» در بین آثار ارزشمند متعدد او قرار دارند. از طرفی هم همین استعداد او در زمینه‌های مختلف موجب آن شد که مرحوم همایون صنعتی‌زاده، که او هم از نوادر زمان بود و با بنیان‌گذاری مؤسسه فرانکلین ویرایش کتاب در ایران را عملاً راه انداخت، با «کشف» دکتر مصاحب، سرپرستی دایرةالمعارف فارسی را به او بسپارد. شرح این ماجرا به تفصیل در کتاب «از فرانکلین تا لاله‌زار» به کوشش سیروس علی‌نژاد آمده است. حال که مقدمه طولانی شد، این را هم اضافه کنم که دکتر مصاحب با راه‌اندازی به قول خودش (به‌شوخی) «ضرابخانه»، مجمعی از فضلا و ادب‌دوستان را گرد هم آورده بود که طی جلساتی به واژه‌گزینی می‌پرداختند که از جمله نتایج آن، کتاب فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی و نیز واژه‌هایی است که در دایرةالمعارف فارسی مورد استفاده بودند.

باز هم برویم سر اصل مطلب. دکتر مصاحب کتابخانه مجهزی در محل مؤسسه ریاضیات دایر کرده بود که، این‌طور که شنیده‌ام، دانشجویان مؤسسه ملزم به حضور تمام‌وقت در مؤسسه و لاجرم گذراندن اوقات خود در کتابخانه بودند. طبیعی است که دانشجویان در دوره نسبتاً طولانی حضور خود در کتابخانه، به‌غیر از خواندن کتابهای درسی، تورقی هم در این مجموعه غنی کتابها کرده‌اند. با آنها پیدا می‌کردند. دکتر علیرضا جمالی، که به گمان من از جهات بسیاری، مخصوصاً دقت و ذوق سلیم‌بیشترین تشبیه را در بین شاگردان مرحوم دکتر غلامحسین مصاحب به ایشان دارند، اغلب کتابهای موجود را به‌خوبی می‌شناختند. در همان بجنوبه چه‌کنم‌چه‌کنم‌های ایام تعطیلی دانشگاه، روزی دکتر جمالی، کتاب «تاریخ ریاضیات» هاورد ایوز را آورد و ترجمه مشترک آن را به من و دکتر فریدون قهرمانی پیشنهاد کردند. با موافقت با این کار، کتاب را بین خود تقسیم و شروع

زمینه را برای فعالیتهای بیشتر و جامع‌تر و برخوردار از امکانات برابر با سایر اعضای گروه و دانشگاه محل خدمت، بنا بر پیشنهاد مرحوم دکتر محمدرضا مشکانی و دکتر سیامک نوربلوچی، در سال ۱۳۷۶ به گروه آمار دانشگاه شهید بهشتی منتقل شدم و عرصه جدیدی برای فعالیتهای علمی، به‌خصوص با توجه به دایر شدن دوره دکتری آمار در این دانشگاه به رویم گشوده شد. تقریباً به محض ورود به معاونت پژوهشی دانشکده علوم ریاضی برگزیده شدم و تا رفتن به آخرین فرصت مطالعاتی عهده‌دار این سمت بودم.

تألیف، ترجمه، و مرکز نشر

اما در مورد انتشار کتاب، جناب‌عالی بسیار فعال بوده‌اید و جامعه آمار و ریاضی بسیار مدیون شماست. متون مختلفی و در زمینه‌های متنوعی ترجمه کرده‌اید. در حوزه تاریخ ریاضیات از جمله «گوشه‌هایی از ریاضیات دوره اسلامی» و «تاریخ جبر» هر دو اثر کلاسیک و مهم. بفرمایید با چه زبانهایی آشنایی دارید؟ در ترجمه الگویی داشتید و چه مدت این آثار را ترجمه کردید و سفارشی بودند یا انتخابی شما و چه‌طور شد با بعضی از همکاران از جمله دکتر جمالی مشترکاً کار را به انجام رساندید؟ به‌طور تخصصی درباره روش ترجمه متون‌تان چه کتاب، چه مقاله، بفرمایید واحد ترجمه را جمله می‌گیرید یا کلمه، به روانی متن نظر دارید و وفاداری؟

- همان‌طور که پیشتر گفتم، ورود من، و بسیاری از افراد دیگر به کار ترجمه به دلیل وقوع انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاهها و درواقع تاحدی به‌اجبار صورت گرفت. اغلب استادان دانشگاهها کتابی را چاپ و منتشر کردند و با باز شدن دانشگاهها و بازگشتن کارها به روال عادی، و به‌خصوص تأکید بر کار پژوهش برای ارتقا، از عالم ترجمه خارج شدند یا در سطح محدودتری به این کار ادامه دادند؛ اما من به‌نوعی به این کار عشق پیدا کردم. اولین محرک من به این کار دکتر علیرضا جمالی بودند. من در بدو ورودم به گروه ریاضی دانشگاه تربیت معلم با دکتر جمالی آشنا شدم و بلافاصله دوستی صمیمانه‌ای بین ما برقرار و یار گرمابه و گلستان شدیم. دکتر جمالی در آن زمان هنوز به خارج اعزام نشده و پس از فارغ‌التحصیلی از مؤسسه ریاضیات دکتر مصاحب در این گروه ریاضی مشغول به کار شده بودند. شادروان دکتر غلامحسین مصاحب منشأ خدمات فراوانی به عالم ریاضیات و فرهنگ و ادب کشور بودند. ایشان از یک طرف با

داشته‌ام که شرح آن را در ادامه خواهیم گفت. این حضور فرصتی بی‌ظنری برای من بود که هم با والاترین استادان ریاضی (و غیرریاضی) آشنا شوم و هم از آنها، به‌خصوص ویراستاران مقیم مرکز نشر دانشگاهی، بسیار بیاموزم. طبیعی است علاقه اولیه و این آموزش مستمر در سبک و سیاق من تأثیر گذاشته گرچه من خود را فقط یک مترجم آماتور یا به‌اصطلاح غیرحرفه‌ای می‌دانم اما قطعاً اصول کلی حاکم بر سبک ترجمه در مرکز نشر را در کار خود دنبال کرده‌ام. این اصول بر امانت و درعین حال بر روانی تأکید دارد و حفظ توازن بین این دو هست که شکل و شمایل ترجمه فرد را تشکیل می‌دهد. به زبان آماری می‌توانم بگویم که سبک ترجمه در این دوره «مدل بهترین برازش» به متن اصلی است درحالی که پیشتر ترجمه‌ها آزاد و به سبک و سلیقه مترجم وابسته بودند. به‌عنوان مثال، یکی از بهترین مترجمان متون علمی و تاریخ علم مرحوم احمد آرام بود. به گمان من ایشان پیش خود می‌گفتند که اگر نویسنده زبان مقصد می‌خواست عبارتی را که به زبان خود گفته، به زبان فارسی بگوید، چگونه این کار را می‌کرد. این است که ما در دو کتاب «مقدمه تاریخ علم» جورج سارتون و «تاریخ نجوم اسلامی» کرلو آلفونسو نلینو، که هر دو ترجمه استاد آرام یکی از انگلیسی و یکی از عربی به فارسی است فقط یک سبک را می‌بینیم. بعدها عده‌ای سعی کرده‌اند ترجمه را اصول‌مند و معیارهایی برای ترجمه را ارائه کنند. کتاب «از پست و بلند ترجمه»، نوشته مرحوم کریم امامی، مترجم زبردستی که برخی از ابیات خیام و اشعاری از شادروان فروغ فرخزاد را به انگلیسی ترجمه کرده است، نمونه‌ای از این کارهاست.

قبل از اینکه ادامه بدهید، چون از دکتر فریدون قهرمانی ذکر خیری کردید؛ اگر خاطراتی و یا اطلاعات بیشتری درباره ایشان دارید بفرمایید.

- دکتر قهرمانی فارغ‌التحصیل رشته ریاضی دانشگاه تهران بود که پس از اتمام تحصیل از مؤسسه ریاضیات دکتر صاحب‌درجه مدرسی ریاضیات دریافت کرده بود. وقتی من در سال ۱۳۵۸ به عضویت گروه ریاضی درآمد؛ ایشان در دانشگاه ادینبوروی اسکاتلند در حال گرفتن مدرک دکترا بودند. به نظرم تابستان ۱۳۶۰ بود که به ایران بازگشتند و در گروه ریاضی مشغول به کار شدند. از همان ابتدا دوستی صمیمانه‌ای بین ما برقرار شد که به رفت‌وآمد خانوادگی انجامید. دکتر قهرمانی واقعاً به تحقیق عشق می‌ورزید و همان‌طور که در بالا گفتم، به‌ندرت او را بدون کاغذ و قلمی در دست می‌دیدیم. تا آنجا که به خاطر دارم، در دوره تعطیلی دانشگاهها به‌عنوان کار موظف ترجمه کتابی درباره سریهای فوریه را شروع کرد اما با رفتنش به فرصت

به ترجمه کتاب کردیم. مدت زیادی نگذشته بود که دکتر قهرمانی از ادامه کار عذر خواست. دکتر قهرمانی ذهن تحقیق داشت و حتی در جلسات شورای گروه هم کاغذ و قلمی به دستش بود و مشغول به حل مسئله. همین عزم و اراده او نتیجه هم داد و پس از رفتن به فرصت مطالعاتی و رحل اقامت افکندن در کانادا، کارهای بسیار ارزشمندی از او منتشر شد. مدت چندانی نگذشته بود که دکتر جمالی هم، به دلیلی که نمی‌دانم، از ادامه کار دست کشید. اما من که کتاب را با ذوقیات خود متناسب می‌دیدم، کار ترجمه را با جدیت پی‌گرفتم و ترجمه را تکمیل و چاپ آن را به مرکز نشر دانشگاهی پیشنهاد کردم. کتاب مورد تأیید قرار گرفت و کار ویرایش آن به دکتر محمد باقری واگذار شد. کتاب چاپ شد و با باز شدن دانشگاهها به‌عنوان کتاب درسی برای درسی در تاریخ ریاضیات، که در آن زمان جزو دروس الزامی بود، بسیار مورد استقبال مدرسان درس قرار گرفت و بارها تجدید چاپ شد. چندی بعد ویرایش جدیدی از اصل کتاب درآمد که من تغییرات را اعمال کردم و کتاب این بار با ویرایش زنده‌یاد دکتر شفیعی‌ها به چاپ رسید.

به‌طوری که فرمودید، کتاب دیگری که مشترکاً با دکتر جمالی ترجمه کردم، «گوشه‌هایی از ریاضیات دوره اسلامی» تألیف جی. ال. برگرن بود که انتشارات فاطمی آن را در سال ۱۳۷۳ منتشر کرد. چندی بعد، نقدی از کتاب «تاریخ جبر از خوارزمی تا امی نوتر»، تألیف بارتل وان در واردن را در نشر ریاضی دیدم. کتاب را جالب یافتیم و ترجمه آن را به دکتر جمالی پیشنهاد کردم. کتاب را به‌اتفاق ترجمه کردیم و توسط انتشارات مبتکران در سال ۱۳۷۶ منتشر شد. برخلاف انتظار، کتاب خیلی مورد استقبال قرار نگرفت؛ درحالی که وان در واردن، جبردان، آماردان، و مورخ علم تراز اول، یکی از بهترین شرحها از نحوه پدید آمدن علم جبر و منابع ابوموسی خوارزمی را در این کتاب ارائه می‌دهد.

همان‌طور که اشاره فرمودید، من علاوه بر اینها تعدادی کتاب آمار و احتمال هم ترجمه کرده‌ام. ترجمه برای من نوعی تفریح است؛ هم کتابها را با دقت می‌خوانم و هم سعی می‌کنم متن ترجمه شده را در اختیار دیگران هم قرار دهم.

اما در مورد سبک ترجمه و موضوعاتی از این قبیل. همان‌طور که پیشتر گفتم، من به‌غیر از کتاب‌خوانی چه به زبان فارسی و چه انگلیسی هیچ نوع آموزش ترجمه و ویرایش ندیده‌ام، گرچه از استادان پیشکسوتی که در گروه ریاضی مرکز نشر دانشگاهی به کار ویرایش مشغول بودند، نکات بسیار زیادی را آموخته‌ام و این آموختن همیشه ادامه داشته است. من حضور طولانی‌مدتی در مرکز نشر دانشگاهی

که مسئولان دانشگاه تلاش خود را به جذب نیرو از سایر دانشگاهها هم برای تدریس و هم تألیف کتابهای درسی گذاشتند. آقای دکتر محمدحسن بیژن زاده، که در شروع کار این دانشگاه معاون آموزش دانشگاه بودند، به اصرار مرا راضی کردند که مسئولیت سرپرستی مرکز تهران دانشگاه را بپذیرم. برای این دانشگاه حکم مأموریت گرفتم و به کار توان فرسای اداره این مرکز ادامه دادم که می‌بایست با پنج یا شش کارمند، بدون هیئت علمی ثابت، بدون کلاس از خود دانشگاه، و با حدود ۲۰۰۰ دانشجو، که باید روزهای پنجشنبه و جمعه در کلاسهای که از دانشگاههای دیگر اجاره می‌کردیم، توسط استادان مدعو، با جزواتی که به صورت «اورژانسی» تهیه شده بود و به عنوان متن درسی مورد استفاده بود، آموزش می‌دیدند. دو سال با این وضع گذشت، کارها کمی سروسامان داده شد و خوشبختانه با رفتن به فرصت مطالعاتی، از این کار آسوده شدم. اما کار من با این دانشگاه در همین جا محثومه نشد. پس از بازگشت از فرصت مطالعاتی، دکتر بیژن زاده مترصد بودند که مرا به این دانشگاه برگردانند، اما این بار در هیئت «مدیر تدوین»، که اداره همه امور مربوط به تألیف کتابهای درسی را به عهده داشت. دعوت ایشان را، این بار با میل باطنی بیشتر، قبول کردم؛ به این دلیل که این کار با ذوقیات من بیشتر همخوانی داشت. اما چطور شد که خود من هم در این دوره وارد کار تألیف شدم، داستانی دیگر دارد. در آن زمان بسیاری از رشته‌های درسی، البته اکثراً آنهایی که به آزمایشگاه و کارگاه نیاز نداشتند، در این دانشگاه دایر بودند. به دلایلی فکر کردم که راه‌اندازی رشته آمار نیز می‌تواند مثمرتر باشد. دلیل اصلی من وجود این مصوبه در بین مقررات دانشگاه بود که هر «مرکز» این دانشگاه فقط می‌تواند دانشجویانی را بپذیرد که در محدوده ۲۰۰ کیلومتری مرکز سکونت دارند. در عین حال به دلیل غیرحضور بودن و تشکیل کلاسهای رفع اشکال در روزهای آخر هفته، این دانشگاه محیط مطلوبی برای ادامه تحصیل افراد شاغل در ادارات بود. استدلال من این بود که کارمندی که در یک محیط اداری کار می‌کند، هراندازه هم که از کسب دانش در دوره تحصیل خود برخوردار شده باشد، می‌تواند از آن در محیط کار بهره‌برگیرد و با امکان دریافت حقوق بیشتر، با مشکلات مالی کمتری به کار ادامه دهد. البته من از داستانی که درباره حکیم بزرگ ایرانی، ابوریحان بیرونی، در کتاب «بیرونی‌نامه» استاد ابوالقاسم قربانی خوانده بودم، متأثر بودم و همیشه تحت تأثیر آن قرار دارم و گاهی در مناسبت‌هایی در سر کلاس آن را بازگویی می‌کنم. آن داستان از این قرار است که از عالمی نقل کرده‌اند که در هنگامی که در آخرین لحظات زندگی ابوریحان بر بالین وی حاضر

مطالعاتی، این کتاب هیچ وقت چاپ نشد. پس از اتمام فرصت مطالعاتی در کانادا ماند و در دانشگاه منیتوبا مشغول به کار شد. تنها دختر دکتر قهرمانی، خانم دکتر ملودی قهرمانی، حالا استاد تمام آمار دانشگاه وینیپگ کانادا و تنها پسرشان، فردریک قهرمانی، مهندس ارشد یک شرکت مهندسی کامپیوتر در ونکوور کانادا است. با دکتر قهرمانی همچنان ارتباط ایمیلی دارم و می‌دانم کارهای ارزشمندی در حوزه فضاهاهای باناخ و آنالیز هارمونیک انجام داده و چند مسئله چندین سال حل نشده را حل کرده است. دکتر قهرمانی در سال ۲۰۱۷ بازنشسته شده اما همچنان در دانشگاه به عنوان استاد ممتاز بازنشسته فعالیت دارد.

بسیار عالی. برگردیم به عالم کتاب! شما چند کتاب هم برای دوره لیسانس تألیف فرموده‌اید. علت تألیف را بفرمایید و روشی که در پیش گرفته‌اید؟ دقت و پاکیزگی این متون بسیار خوب است. اول بفرمایید که با وجود متنهای بسیار در زبان انگلیسی چرا ترجمه نکرده‌اید و تألیف کرده‌اید؟ شیوه کار شما چطور بود هم در نگارش و هم در انتخاب مطالب؟ نظر شما درباره ترجمه و نگارش متون برای دوره تحصیلات تکمیلی چیست؟ الان شاهد انتشار این نوع متون که در مواردی هم پژوهشی‌اند، هستیم. چقدر این کار مفید است؟

- همان‌طور که پیشتر گفتم، من با تعطیلی دانشگاهها در ابتدای شروع خدمت دانشگاهی و با برقراری ارتباط سازمان‌یافته بین وزارت آموزش و پرورش و دانشگاهها به عضویت «شورای برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی مراکز تربیت معلم» دفتر تحقیقات وزارت درآمد. این شورا در وهله اول نسبت به بازنگری برنامه‌های درسی دوره‌های کاردانی این مراکز اقدام و سپس گروه‌هایی را برای «تألیف» کتابهای درسی آنها برمی‌گزید. این بود که من، همراه با برخی از همکارانی که این شورا در نظر گرفته بود، در تألیف سه جلد کتاب برای این مراکز با عنوانهای «آمار و احتمال مقدماتی»، «روشهای مقدماتی آمار»، و «آشنایی مختصر با تاریخ علوم» (این یکی با همکاری استاد اسفندیار معتمدی) شرکت داشتیم.

دوره دوم به اصطلاح تألیفات من از زمان حضورم در دانشگاه پیام نور آغاز می‌شود. می‌دانید که این دانشگاه ادامه دهنده فعالیت‌های «دانشگاه آزاد ایران» است که پیش از انقلاب بنیان‌گذاری شده و هدفش آموزش غیرحضور یا درواقع نیمه‌حضور بود. با احیای این دانشگاه در قالب دانشگاه پیام نور، اهداف بسیار گسترده و امکانات، چه به لحاظ نیروی انسانی و چه مادی، بسیار محدود بودند. این بود

ابوریحان بیرونی، ابوعلی سینا، خواجه نصیرالدین طوسی، ابن هیثم، و ... شروع به تألیف و نظریه‌پردازی کردند. در دورهٔ رنسانس اروپایی هم همین موضوع تکرار شد. به گمان من با تأسیس مرکز نشر دانشگاهی و الزام استادان به ترجمه، به‌خصوص با همراه شدن با ویرایش اصولی، حرکت درستی برای تأمین منابع درسی انجام شد. به‌ویژه اینکه اهمیت ویرایش توسط برخی مؤسسات انتشاراتی خصوصی و دانشگاهها تاحدی درک شد و حالا استاد دیگر مشکلی از نظر انتخاب کتاب درسی برای تدریس دروس موظف خود ندارد و اگر بخواهد تألیفی انجام دهد باید حرف تازه‌ای بزند. بنابراین به‌طور خلاصه عرض می‌کنم که من با تألیف به معنای مصطلح آن در ایران؛ یعنی برداشتن یک کتاب خارجی و حذف قسمتهایی از آن و اضافه کردن برخی مطالب در اینجا و آنجا مخالفم. خود من این کار را مثلاً در مورد کتاب «آمار ریاضی یک» انجام داده‌ام و مبنای کار من کتاب «آمار ریاضی» مود، گری بیل، و بوز بود. البته من اسم این نوع تألیف را «تألیف پیام‌نوری» می‌گذارم که متأسفانه پیشتر در دوره‌ای در دانشگاه تهران معمول بود و حالا خیلی رایج در بسیاری از جاها. خلاصه آنکه تا اجبار و الزامی در کار نباشد، بهتر است در دورهٔ کارشناسی از کتابهای استاندارد که درست ترجمه و ویرایش شده باشند، استفاده شود و برای دوره‌های تحصیلات تکمیلی به دلایل آشکار اصلاً ترجمه را صلاح نمی‌دانم و معتقدم باید از منابع درسی اصلی استفاده شود.

دربارهٔ انتخاب مقاله‌ها و ترجمهٔ آن بفرمایید. مدتی هم با مجله‌هایی مثل «فرهنگ و اندیشهٔ ریاضی» و «نشر ریاضی» همکاری کرده‌اید. از این مجله‌ها و آن دوران بفرمایید؛ طریقهٔ انتخاب مقالات و کلاً اهمیت این مجلات.

- پای من به کار مجلات بازهم در ارتباط با آموزش و پرورش و به دست دکتر علی‌رضا جمالی گشوده شد و دست ایشان هم سبک بود که در ادامه به حضور من در مجلات متعددی منجر شد. ماجرا از این قرار بود که دفتر تألیف سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی قصد داشت که جایگزینی برای مجلات «بیک» که پیش از انقلاب توسط وزارت آموزش و پرورش منتشر می‌شدند و پس از انقلاب از انتشار باز مانده بودند، ایجاد کند؛ به‌خصوص که مقامات آن زمان این وزارتخانه به‌شدت از «افت» ریاضی نگران بودند یا این طور تظاهر می‌کردند. اسم مجلات دورهٔ جدید را «مجلات رشد» گذاشته بودند و قرار بود برای رشته‌های مختلف مجله‌ای اختصاصی از این سری منتشر شود. برای سردبیری مجلهٔ رشد آموزش ریاضی، با

شده بوده، ابوریحان از او می‌خواهد که جواب مسئله‌ای را که وقتی به او گفته بوده، بازهم به او بگوید. عالم به او می‌گوید که حالا وقت این سؤال نیست و در پاسخ از ابوریحان می‌شنود که «این مسئله را بدانم و بمیرم بهتر است یا نادانسته و جاهل؟!» و لحظه‌ای پس از بیرون آمدن او شیون از خانه برمی‌خیزد و او می‌داند که ابوریحان در گذشته است. بنابراین خود دانستن برای انسان لذت‌بخش است و حال اگر این دانستن در راه حل معضلات کشور و انسانها صرف شود که چه بهتر.

به‌ترتیب گروه آمار در دانشگاه پیام نور شکل گرفت. شورای گروه مرکب از خود من و آقایان مرحوم دکتر علی عمیدی و دکتر عین‌اله پاشا بود. طبق مقررات دانشگاه، کتابها می‌بایست به‌اصطلاح خودآموز باشند، یعنی به قدر کافی شرح و بسط در توضیح مطالب در کتاب داده شود. مؤلفانی برای کتابها در شورا تعیین شد که همه از اعضای برجستهٔ جامعهٔ آماری کشور بودند و خوشبختانه همه دعوت شورا را برای همکاری پذیرفتند. آقایان مرحوم دکتر جواد بهبودیان، مرحوم دکتر غلامحسین شاهکار، مرحوم دکتر ناصررضا ارقامی، دکتر ابوالقاسم بزرگ‌نیا، دکتر حسنعلی نیرومند از جملهٔ مؤلفان آغاز کار بودند. هرکدام از خود ما در شورا نیز تألیف کتابی راه، البته به سبک پیام‌نوری، به عهده گرفتیم. دکتر عمیدی کتابهای نمونه‌گیری ۱ و ۲ را نوشت، دکتر پاشا کتاب فرایند تصادفی، و من کتاب آمار ریاضی یک را. ویرایش کتابها را اغلب خود اعضای شورا انجام دادند و به‌این ترتیب مجموعهٔ کتابهای درسی دوره کامل شد. بعداً به درخواست گروه جغرافیا دو جلد کتاب آمار و احتمال برای رشتهٔ جغرافیا را تألیف کردم. بنابراین می‌شود نتیجه گرفت که کتابهای در دوره‌های اولیهٔ تألیفم، به قول معروف سفارشی و مطابق با برنامهٔ مشخصی بوده است. البته طی چند سال اخیر کتابهای تاریخ احتمال و تاریخ آمار را تألیف کرده‌ام که می‌توانم مدعی شوم تألیف به معنی واقعی کلمه بوده‌اند.

اما در ارتباط با ترجیح تألیف بر ترجمه یا به‌عکس، به‌طور خلاصه باید بگویم که ما از زمان تأسیس دارالفنون به بعد در حال تجربه کردن دورهٔ جدیدی در حیات علمی کشور هستیم. تاریخ به ما می‌گوید که تألیف از ترجمه آغاز می‌شود. شما کافی است کتاب «تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی» تألیف ارزشمند مرحوم دکتر ذبیح‌اله صفا را بخوانید و متوجه شوید که در دورهٔ نهضت ترجمه، کتابها از انواع زبانها، پهلوی، سریانی، یونانی، هندی به عربی ترجمه شدند و تنها پس از «هضم» مطالب علمی مندرج در این کتابها، و مهمتر آشنایی با روش‌شناسی تألیف بود که افراد نام‌آوری همچون

گرایش آنها به رشته ریاضی شود. ضمناً صورت خوشی ندارد که فرد ناشناسی به جای نماینده ایران در این مسابقات شرکت کند. متعاقباً کمیته المپیاد در آموزش و پرورش تشکیل شد و از سال بعد دانش آموزان ایرانی در مسابقات حضور پیدا کردند. من هم همان سال به فرصت مطالعاتی رفتم و آقای دکتر علیرضا مدقالچی، سردبیری مجله را به عهده گرفتند.

تازه از فرصت مطالعاتی برگشته بودم که انجمن آمار که تازه تأسیس شده و به دنبال گسترش فعالیتهای خود بود، مسئولیت راهاندازی مجله «اندیشه آماری» را به عهده من گذاشت. رئیس انجمن در آن زمان، شادروان دکتر جواد بهبودیان و امرش مطاع بود. البته انجمن تنها در صدد تأسیس یک مجله ترویجی بود و انتخاب اسم مجله و اعضای هیئت تحریریه به عهده خود من واگذار شده بود. از زنده یاد دکتر علی عمیدی و دکتر سیامک نوربلوچی خواهش کردم که عضویت در هیئت تحریریه مجله را بپذیرند. با مشورت با آنها اسم مجله، اندیشه آماری انتخاب شد. من حدود دو سال سردبیر مجله بودم و در پایان دوره سردبیری آن را به آقای دکتر علی زینل همدانی از دانشگاه صنعتی اصفهان واگذار کردم. اتفاق ناگوار تصادف دکتر عمیدی هم در همین دوره رخ داد و روزی که ایشان برای شرکت در جلسه هیئت تحریریه به دفتر مجله یا درواقع دفتر انجمن در محل سازمان پژوهشهای علمی و صنعتی می آمدند، با تصادف موتورسیکلت روبه رو شدند که از همان زمان به مدت ۱۵ سال در حالت تقریباً کما ماندند و متأسفانه هم هیچ وقت سلامتی ایشان اعاده نشد و در نتیجه همین تصادف درگذشتند.

مجله «اندیشه آماری»، همان طور که گفتم، یک مجله ترویجی با سبک و سیاق «فرهنگ و اندیشه آماری» بود و لذا مقاله های ترویجی را از منابع مختلف پیدا و خود ترجمه می کردیم یا ترجمه آنها را به دیگر همکاران واگذار می کردیم. دکتر عمیدی ویرایش مقاله ها را به عهده داشت.

طی سالهای بعد، سردبیری مجله پژوهشی «پژوهشهای آماری ایران» وابسته به پژوهشکده آمار، «پژوهشنامه بیمه» وابسته به پژوهشکده بیمه ایران، و «پژوهشنامه انجمن آمار ایران» وابسته به انجمن آمار ایران و عضویت در هیئتهای تحریریه این مجلات و چند مجله دیگر بخشی از اشتغالات حرفه ای من بوده است.

اگر به کسی برنخورم، بآنکه سالهایی بسیار طولانی سردبیر مجلات علمی-پژوهشی بوده ام، کار سردبیری و عضویت در هیئتهای تحریریه مجلات پژوهشی را کاری شاق و کسالت آور می دانم. اما عضویت در هیئت تحریریه مجلات ترویجی هم فال است هم تماشا.

دکتر جمالی صحبت کرده بودند. ایشان هم با چشم اندازی که برای مجله ترسیم کرده بودند، مرا متقاعد به همکاری در هیئت تحریریه کردند و به ویژه از من انتظار داشتند یک «ستون» ثابت در مجله مختص تاریخ ریاضیات ایجاد کنم که این گونه هم شد و من در شماره های متوالی مجله چندصفحه ای درباره تاریخ ریاضیات، با استفاده از کتابهای تاریخ ریاضیات ایوز و بویر و در ادامه با استفاده از منابع تاریخ دوره تمدن اسلامی می نوشتم. وقتی که دکتر جمالی برای ویرایش مقاله ها می گذاشت و دقتی که به کار می برد، هنوز هم برای من اعجاب انگیز است. باینکه نوشته های ما به فارسی بود، اما ایشان سعی می کرد مضمون هر جمله را دریابد تا مطمئن شود که آنچه نوشته ایم، واقعاً همان بوده که در ذهن داشته ایم. جلسات منظم هفتگی در محل سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی در اتاق کوچکی که برای دفتر مجله اختصاص داده بودند، برگزار می کردیم. این کار و بحثهای ضمن جلسات واقعاً لذت بخش بود به خصوص که دبیران بسیار با سابقه ای مانند مرحوم حسین غیور، مرحوم میرزا جلیلی، و آقای ابراهیم دارابی در هیئت تحریریه حضور داشتند و برای ما چند جوان عضو گروه ریاضی دانشگاه، مصاحبت با آنها واقعاً ارزشمند بود. دکتر جمالی بعد از دو سال سردبیری مجله برای ادامه تحصیل به اروپا رفت و سردبیری مجله به من واگذار شد. به نظرم مجله به سهم خود تأثیرات مثبتی در حوزه ریاضی گذاشت. به ویژه آنکه عملاً مسبب اعزام دانش آموزان ایرانی به مسابقات المپیاد شد. دلیل این ادعا این است که من در یکی از شماره های مجله، فکر می کنم شماره ای از مجله مربوط به سال ۱۳۶۵، گزارشی از المپیاد ریاضی آن سال را ترجمه کردم. در این سال یک ایرانی مقیم فرانسه، درواقع سرخود، به عنوان نماینده ایران در این مسابقه شرکت کرده بود. من در پانویسی به نادرست بودن این کار، که با وجود این همه دانش آموز مستعد در داخل، فرد بی ربطی مدعی نمایندگی ایران باشد، اشاره کردم. علاوه بر این پس از انتشار این شماره به دفتر آقای غلامعلی حداد عادل، که در آن زمان معاون پژوهشی وزیر و رئیس سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی بود، رفتیم. باید اضافه کنم که طبق رسمی که از ابتدای تأسیس مجله معمول شده بود، پس از انتشار هر شماره برای ارائه گزارش در دفتر ایشان حضور پیدا می کردیم. این به اصطلاح گزارش درواقع بحث آزادی بین ایشان و اعضای هیئت تحریریه درباره انواع مشکلات مرتبط با مجله و موضوعات مرتبط با مسائل افت ریاضی بود. من در جلسه پس از انتشار شماره حاوی گزارش المپیاد، به عدم حضور دانش آموزان ایرانی به طور رسمی اشاره و گفتم چه بسا حضور دانش آموزان ایرانی در المپیاد، موجب بهبود

دلیل ندانم‌کاری مسئولان سالهای اخیر مرکز نشر دانشگاهی همراه با تعداد بسیار زیادی از مجلات ترویجی که طی سالهای اولیه فعالیت مرکز نشر دانشگاهی تأسیس شده بودند و هرکدام از آنها حوزه‌های تخصصی مختلفی را پوشش می‌دادند تعطیل شد. به این ترتیب کار من در مجله پایان پذیرفت. من، همان‌طور که پیشتر گفتم، معتقدم که ارزش مجلات ترویجی بسیار بیشتر از مجلات پژوهشی فارسی است، زیرا مجلات اخیر به دلیل نشر فقط در داخل کشور و به زبان فارسی، نقشی در اشاعه علم، که هدف از انتشار مجلات علمی است، ندارند، درحالی که مجلات ترویجی در تعمیق و نشر علم نقش انکارناپذیری دارند. برای تشریح این نکته، ذکر موضوعی خالی از فایده نیست. درست یادم نیست، ولی فکر می‌کنم در سالهای اولیه بعد از اعزام دانش‌آموزان به المپیاد ریاضی، به مناسبتی در «دفتر تألیف» آموزش و پرورش حضور داشتم. یکی از همکاران در حال تورق مجموعه‌ای از پرسشنامه‌ها بود که دانش‌آموزان شرکت‌کننده در مرحله اول المپیاد ریاضی به آنها پاسخ داده بودند. دسته‌ای از آنها را گرفتم و به مطالعه آنها پرداختم. جالب این بود که تعداد زیادی از آنها علت روی آوردن به رشته ریاضی را خواندن کتابهای زنده‌یاد استاد پرویز شهریار از اعلام کرده بودند. آقای شهریار با ترجمه مجموعه عظیمی از کتابهای تاریخی و عمومی، گروه کثیری از مردم را به حوزه تحصیل در ریاضیات یا تشویق دیگران برای تحصیل آن کشانده بودند. درواقع ایشان و گروهی دیگر از امثال ایشان، مانند مرحوم استاد احمد آرام و مرحوم استاد احمد بیرشک، از ابتدا وارد حوزه ترویج علم شدند و به صورت انفرادی کارهایی را انجام دادند که انجمنهایی مانند انجمن ریاضی و فیزیک از آن غافل ماندند. برای این کار هیچ‌وقت دیر نیست، به خصوص که بازهم صحبت از «افت ریاضی» است.

فکر می‌کنم به بخشی از سؤال شما پاسخ نداده‌ام و آن نحوه انتخاب مقاله برای مجلات ترویجی بود. به مجله «نشر ریاضی» اکتفا می‌کنم. ما مجلاتی ترویجی از قبیل «امریکن متمتیکال مانتهلی»، «اینتلینسیر»، و ... را در مرکز نشر داشتیم و به لطف اینترنت امکان گشت‌وگذار در منابع مختلف میسر بود. خود اعضای هیئت تحریریه دائماً در حال رصد مقاله‌های ترویجی مناسب بودند و پیشنهادهایی هم از برخی همکاران، مخصوصاً دوستانی که به قدر ما در هیئت تحریریه به کار ترویج ریاضی علاقه‌مند بودند، دریافت می‌کردیم. گاهی ترجمه را خود به عهده می‌گرفتیم و گاهی از فرد ذیصلاحی در حوزه مربوط درخواست کمک می‌کردیم. البته مقاله‌های تألیفی و ترجمه‌ای هم از افراد علاقه‌مند دیگر دریافت می‌کردیم. جلسات منظم هیئت تحریریه در گروه ریاضی مرکز نشر،

شاید هم این موضوع ناشی از اعتقاد شدیدم به مجلات ترویجی باشد. واقعیت این است که مجلات پژوهشی انگلیسی داخلی، گرچه به دلایل مختلف بسیار سودمند و درواقع وجودشان از واجبات است، اما به هر حال بدیل‌های خارجی دارند و فرد اهل تحقیق هم در چاپ مقاله خود مشکلی پیدا نمی‌کند، اما مجلات ترویجی، که در سطح دنیا هم تعدادشان بسیار اندک است، در تعمیق و ترویج ریاضیات و مفاهیم بنیادی نقش ویژه‌ای دارند. بنابراین کار در مجلات ترویجی را هم خدمت دانسته‌ام و هم خودم از آن بسیار لذت برده‌ام. این مطلب شامل هر سه مجله «رشد آموزش ریاضی»، «اندیشه آماری»، «نشر ریاضی» می‌شود. کار در این مجله آخر، یعنی مجله «نشر ریاضی» وابسته به مرکز نشر دانشگاهی البته به طوری که شرح خواهم داد، لذتی مضاعف داشته است. در مورد این مجله، خاطر هست که زمانی که من مدیر گروه ریاضی مرکز نشر دانشگاهی و در حال رفتن به فرصت مطالعاتی بوم، آقای دکتر سیاوش شهشهانی طرحی را برای تأسیس یک مجله ترویجی به مرکز نشر دانشگاهی ارائه کرده بودند. نامه و طرح ایشان برای ریاست مرکز نشر دانشگاهی فرستاده شده بود اما رئیس مرکز آن را برای بررسی به گروه ریاضی فرستادند. طبیعی بود که این ایده در گروه ریاضی هم مورد استقبال قرار گیرد و لذا نظر موافق گروه به رئیس مرکز نشر دانشگاهی اعلام شد. پیش از شروع به کار مجله من عازم فرصت مطالعاتی شدم و آقای دکتر مهدی بهزاد که بعد از من مدیر گروه ریاضی مرکز نشر شدند، مدیر مسئول مجله شدند و پس از مدتی مدیرمسئولی مجله به آقای دکتر سیاوش شهشهانی منتقل شد. باید اضافه کنم که مدیر مسئول مجله، از ابتدا سردبیر هم بود و این سبک اداره مجله تا به آخر حفظ شد. به اعتقاد من از ابتدا بنیان درستی برای این مجله گذاشته شد و با تلاشی که آقای دکتر شهشهانی طی سالهای طولانی برای پیشبرد اهداف مجله به عمل آوردند، به گمان من مجله به یکی از بهترین مجلات علمی-ترویجی فارسی تبدیل شد. از حق نباید گذشت که علاوه بر زحمات هیئتهای تحریریه در دوره‌های مختلف، وجود آقای سیامک کاظمی که عملاً مدیر داخلی و ویراستار این مجله بود، در خواندنی شدن این مجله نقش بسیار زیادی داشت. دکتر شهشهانی در سال ۱۳۸۳ از مدیریت مجله کناره‌گیری کردند و مسئولیت مجله به عهده من گذاشته شد. آقایان دکتر علیرضا جمالی، دکتر محمد جلوداری ممقانی، و دکتر حسن حقیقی همراه با آقای سیامک کاظمی و خود من، عضویت هیئت تحریریه در این دوره اخیر حدود پنج سال را به عهده داشتیم. در این دوره تلاش شد که مجله با همان شکل و شمایل جافتاده خود منتشر شود. مجله به

بسیار سودمند و در عین حال فرح بخش بود.

دو دوره سرپرست بخش ریاضی مرکز نشر دانشگاهی بوده‌اید. از تاریخ مرکز نشر و اهمیت آن بفرمایید؟ چه اقداماتی انجام دادید؟ طرز انتخاب کتاب و مترجمان و بنیادگذاری اصول درست در نگارش، ویرایش، و چاپ در آن دوران بفرمایید. وضعیت امروز آن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ ظاهراً آن سنت پربار در حال از بین رفتن است.

- قبلاً عرض کردم که در پی برخی ناآرامیها در محیطهای دانشگاهی در بهار سال ۱۳۵۹، دانشگاهها در این سال با عنوان انقلاب فرهنگی تعطیل شدند و متعاقباً فرمان تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی صادر و این ستاد با اهداف مشخصی تشکیل شد. در این دوره، رسیدگی به فعالیتهای علمی و تحقیقاتی استادان، که به علت تعطیلی دانشگاهها از کارهای اصلی خود عاطل شده بودند، برعهده «کمیته ترجمه، تألیف و تصحیح کتابهای دانشگاهی»، یکی از بازوهای اجرایی ستاد انقلاب فرهنگی واگذار شد. در نتیجه با توجه به فعالیت گسترده این کمیته و پیش‌بینی چاپ حدود یک هزار جلد کتاب دانشگاهی، این کمیته در سال ۱۳۵۹، با عنوان مرکز نشر دانشگاهی و با نظارت شورای عالی مرکز، مسئولیت امور انتشاراتی ستاد انقلاب فرهنگی را عهده‌دار شد. مرکز نشر دانشگاهی شامل گروههای علمی متعددی بود که یکی از آنها گروه ریاضی، آمار، و کامپیوتر بود که از همان ابتدای تشکیل مرکز نشر دانشگاهی شروع به فعالیت کرد. این گروه از فعالترین گروههای مرکز نشر بود.

اولین رئیس گروه ریاضی شادروان دکتر علی اکبر جعفریان بودند؛ استاد دانشکده ریاضی دانشگاه صنعتی شریف، انسانی فهیم، خلیق، و آداب‌دان، که در تأسیس گروه ریاضی، آمار، و کامپیوتر مرکز نشر دانشگاهی و جلب نیروهای کارآمد به گروه ریاضی سهم ارزنده‌ای داشتند و به‌طور کلی در پیشبرد اهداف مرکز نشر فردی بسیار مؤثر بودند. به دلیل حسن سلوکی که داشتند و برای پیشبرد اهداف مرکز، تعداد قابل توجهی از بزرگان ریاضی آن زمان را برای ویرایش کتابهای ریاضی به کار دعوت کردند که از جمله آنها می‌توانم از مرحوم دکتر منوچهر وصال، مرحوم دکتر محمد هادی شفیعیها، مرحوم دکتر علی عمیدی، دکتر مهدی بهزاد، و آقای محمد باقری (که در آن زمان هنوز دکترای خود را دریافت نکرده بودند) یاد کنم. البته از همان ابتدا آقای سیامک کاظمی و شادروان حمید کاظمی هم که دستی در کار ویرایش داشتند، به عنوان اعضای ثابت در گروه ریاضی حضور داشتند. گروه تدریجاً بزرگتر شد و آقایان مسعود خلخالی و فرخ وطن

هم به جمع ویراستاران اضافه شدند. افرادی هم بودند که خارج از مرکز نشر، و با اصطلاحات امروزی به صورت دورکاری، در کار ویرایش با گروه ریاضی همکاری می‌کردند. وظیفه گروه ریاضی در ابتدا، مانند بقیه گروهها، سروسامان دادن به وضعیت کتابهای درسی بود که اعضای هیئتهای علمی دانشگاهها در دوره انقلاب فرهنگی به عنوان کار موظف، در حال ترجمه یا تألیف آنها بودند. این اعضای هیئت علمی، کادریهای رسمی دانشگاهها بودند که برای آنکه بتوانند حقوق خود را دریافت کنند، تألیف یا ترجمه کتاب مورد نظر خود را به کمیته تألیف و ترجمه ارائه می‌دادند. این کتاب در شورای گروه متشکل از چند فرد متخصص در حوزه مربوط مورد بررسی قرار می‌گرفت و در صورت تأیید، حکم ترجمه یا تألیف کتاب به نام فرد متقاضی صادر می‌شد. فرد متقاضی موظف بود که در هر ماه بخشی از کار تألیف یا ترجمه را انجام دهد و آن را به نماینده جهاد دانشگاهی در دانشگاه مربوط تسلیم کند. این ترجمه‌ها به مرکز نشر فرستاده می‌شد و در اختیار گروه مربوط قرار می‌گرفت. بدیهی است که تعداد این کتابها رقم قابل توجهی را تشکیل می‌داد و تا آنجا که به خاطر دارم، تعداد آنها در گروه ریاضی، نزدیک به ۴۰۰ عنوان بود. این کتابها بعد از تأیید اولیه اولویت‌بندی شده و به تشخیص شورای گروه ریاضی برای ویرایش به تعدادی از ویراستاران که در آن زمان در مرکز نشر به کار مشغول شده بودند، واگذار می‌شدند. اضافه کنم که تعداد کتابهای تألیفی انگشت‌شمار بود و اغلب استادان ترجیح می‌دادند که کتابی را برای ترجمه انتخاب کنند و خود گروه ریاضی مرکز نشر دانشگاهی هم با توجه به اینکه سابقه خوبی از تألیف در حوزه ریاضی در ایران وجود نداشت، حتی‌الامکان سعی می‌کرد که متقاضیان را بیشتر به کار ترجمه ترغیب کند. کتابها به ترتیب ورود برای ویرایش واگذار می‌شدند. در عین حال تلاش می‌شد که در وهله اول کتابهایی که قرار بود پس از بازگشایی دانشگاهها به عنوان منبع درسی مورد استفاده قرار گیرند به دست ویرایش سپرده شوند. باید گفت که با آنکه تعداد ویراستاران در گروه ریاضی مرکز نشر نسبتاً قابل ملاحظه بود، با این حال کثرت تعداد کتابهای ترجمه‌ای، این اولویت‌بندی در امر ویرایش را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد.

همکاری خود من نیز با گروه ریاضی مرکز نشر به این صورت بود که در آغاز کار به دعوت مرکز نشر، به عنوان نماینده دانشگاه تربیت معلم برای شرکت در جلسه شورای گروه ریاضی مرکز نشر معرفی شدم. این زمانی بود که تقریباً دو ماه از تأسیس مرکز نشر می‌گذشت. در این جلسه شورای گروه که در آن نمایندگان از اغلب دانشگاههای بزرگ آن زمان حضور داشتند، آقای دکتر جعفریان پس

می‌شدند. طی این بحثها تعداد زیادی واژه جدید پیشنهادی برای اصطلاحات به کار رفته نهایی می‌شد. در مواقعی هم که مترجم و ویراستار بر سر معادل فارسی یک اصطلاح به توافق نمی‌رسیدند، معمولاً نظر سایر ویراستاران خواسته می‌شد و از حاصل این بحثها بود که مجموعه‌ای ارزشمند از واژگان ریاضی فراهم شد که در بخش واژه‌نامه کتابهای منتشر شده موجودند و تعداد قابل توجهی از آنها در واژه‌نامه ریاضی، آمار، و کامپیوتر گنجانده شده‌اند.

به‌طور خلاصه باید گفت که با آنکه امر ویرایش در برخی مؤسسات انتشاراتی مانند انتشارات فرانکلین و دانشگاه آزاد پیشتر آغاز شده بود اما ویرایش کتابهای تخصصی با این گستردگی و توجه به همه ابعاد ترجمه و ویرایش نظام‌مند در مرکز نشر آغاز شد و گروه ریاضی که به همت شادروان دکتر علی اکبر جعفریان بهترین افرادی را که قابلیت ویراستاری اصولی را داشتند، در گروه ریاضی گرد آورده بود، نه تنها گامی بزرگ و مثال‌زدنی در کار ترجمه، ویرایش، و واژه‌گزینی برداشت، بلکه پایه‌گذار شیوه‌ای نو و بنیادی در انتشار کتابهای تخصصی شد؛ امری که با بی‌توجهی وزارت علوم به مرکز نشر دانشگاهی طی سالهای اخیر متأسفانه رو به ضعف گذاشت که نمونه آشکار آن را می‌توان در نابودی کامل گروه ریاضی، آمار، و کامپیوتر مرکز نشر دانشگاهی و تعطیلی مجلات مرکز نشر از جمله «نشر ریاضی» دید.

در دوره‌هایی داور کتاب سال کشور در زمینه ریاضی هم بوده‌اید. از تجربه خودتان بفرمایید؟ چرا هیچ کتابی در ریاضی انتخاب نمی‌شود ولی حداقل در هر سال کتاب ترجمه و یا تألیف خوب در این زمینه داریم؟

- من در اغلب دوره‌ها و مخصوصاً سالهای اخیر داور کتاب سال بوده‌ام و می‌توانم به شما اطمینان دهم که خود جمع هیئت داوران مجموعه ریاضی تمام تلاش خود را برای رعایت دقت در انتخاب اولیه کتابهایی که باید به داوری ارسال شوند، به عمل می‌آورند، اما نظر داوران و مهمتر از همه، نظر جمع بالادستی که امر سیاست‌گذاری را به عهده دارند، در تعیین فهرست نهایی کتابها تأثیرگذار است. در سالهای اول به دلایل مختلف و احتمالاً به دلیل نداشتن ضمیمه در صرف بودجه، تقریباً همه رشته‌ها کتابی در جمع کتابهای سال داشتند. اما بعدها یا به منظور صرفه‌جویی یا برای بیشتر کردن اهمیت کتابهایی که انتخاب می‌شوند، برخی رشته‌ها هر سال طبق سلیقه جمع سیاست‌گذار از فهرست حذف شدند که متأسفانه کتابهای ریاضی هم از جمله آنها بوده‌اند.

از تشریح جزئیات کارهایی که مرکز نشر دانشگاهی و گروه ریاضی درصدد انجام آنها بودند، ضمن اشاره به زیادی کار و دست‌تنها بودن خودشان در اداره گروه ریاضی صحبت کردند. من با علاقه‌ای که به کتاب و نشر داشتم، بعد از اتمام جلسه به ایشان مراجعه و آمادگی خود را برای کمک به ایشان در امر مدیریت گروه ریاضی اعلام کردم. ایشان با رویی گشاده از این پیشنهاد استقبال کردند و خوشبختانه دانشگاه تربیت معلم هم با مأموریت دو روزه من به گروه ریاضی مرکز نشر دانشگاهی موافقت کرد و من به عنوان معاون گروه ریاضی مشغول به کار شدم.

همنشینی با استادان برجسته با دنیایی از تجربه، اخلاق‌مداری، وظیفه‌شناسی، کلام شیرین، که در عین حال دقت فوق‌العاده‌ای در کار ویرایش داشتند، برای همه لذت‌بخش بود. من هم استثنا نبودم و آن سالها را جزو ایام خوب عمرم حساب می‌کنم.

بعد از رفتن دکتر جعفریان به فرصت مطالعاتی و عدم بازگشت ایشان به خاطر بیماری و نیاز به معالجه، من در سال ۶۳ مسئولیت مدیریت گروه ریاضی را عهده‌دار شدم و تا سال ۱۳۶۵ که به فرصت مطالعاتی رفتم، به این کار ادامه دادم. مدت زمانی بعد هم که آقای دکتر بهزاد از مدیریت گروه استعفا دادند، مجدداً مسئولیت گروه به من واگذار شد که این همکاری طی سالهای بعد با گسترش آن به مدیریت علوم پایه تداوم پیدا کرد.

مرکز نشر دانشگاهی و گروه ریاضی مرکز، یکی از بزرگترین خدمات را در عالم ترجمه کتابهای معیار علوم ریاضی در دوره بعد از انقلاب به عمل آورده است. خدمات این مرکز و باز عمدتاً با تأکید بر گروه ریاضی، صرفاً منحصر به ترجمه و انتشار کتابهای معیار ریاضی آمار و تا حد محدودی کتابهای کامپیوتر نبوده بلکه این گروه در طی شاید ۲۰-۲۵ سال اول فعالیت خود به یک آموزشگاه بزرگ ویراستاری بدل شده بود که طی آن استادان جوانی که برای اولین بار به ترجمه کتاب دست زده بودند و حتی استادانی که تعدادی ترجمه یا تألیف داشتند، برای اولین بار با کار ترجمه اصول‌مند آشنا می‌شدند و استادان نام‌آوری مانند دکتر وصال، دکتر عمیدی، دکتر شفیعیها که قبلاً از آنها اسم بردم، در جلساتی که برای بحث و تبادل نظر بین مترجم و ویراستار برای اطلاع از نظر مترجم در مورد تغییرات ویراستاری و توجیه آنها در گروه ریاضی تشکیل می‌شد، نکات مهمی که باید در ترجمه مورد توجه قرار می‌گرفت، تجربه‌ها و نظرات خود را به مترجمان انتقال می‌دادند و از طریق این بحثها و گاهی مجادلات بود که هم بر تجربه خود ویراستاران افزوده می‌شد و هم مترجمان تازه‌کار با اصول ترجمه کتابهای تخصصی از جهات مختلف آشنا

در بطن تعریفی دارد که برای آن در یک منبع معتبر ارائه شده است. واگذاری ترجمه به افراد غیرشورا هم نوعی نظرخواهی از دایره‌ای گسترده‌تر و تصحیح اشتباهات احتمالی است. به‌رحال کار پیش رفت و هم‌اکنون جلد ششم این دوره درحال انتشار است.

در یکی از جلسات شورای ریاضی بود که استاد بیرشک در جلسه حضور پیدا و اعلام کردند که پیشنهادی هم برای تدوین دانشنامه آمار دریافت کرده‌اند. مرحوم بیرشک علاقه داشتند که کار تدوین دانشنامه‌های تخصصی را با همکاری یک مؤسسه عمومی مرتبط با تخصص، به انجام برسانند. بنابراین قرار شد که در جلسه‌ای، موضوع با حضور اعضای آماردان شورای ریاضی و نمایندگان مرکز آمار ایران مورد بحث قرار گیرد. در آن زمان آقای دکتر حمیدرضا نواب‌پور معاون مرکز آمار و در حال تأسیس پژوهشکده آمار ایران بودند. با توافق به عمل آمده بین مرکز آمار و آقای بیرشک، اعضای شورای آمار با معرفی نصف اعضا از طرف مرکز و نصف دیگر از طرف بنیاد تعیین شدند و خود دکتر نواب‌پور به عضویت شورا درآمد. این شورا هم تصمیم گرفت که به جای تألیف دانشنامه آمار، دایرةالمعارف ده‌جلدی انگلیسی به‌ویراستاری کاتز و جانسون^{۱۵} را به فارسی برگرداند. در اینجا نیز کار شورای ریاضی تکرار شد و در وهله اول معادل‌گزینی اصطلاحات انجام شد. حاصل چند سال کار این شورا منجر به انتشار کتاب واژه‌ها و اصطلاحات آماری شد که توسط پژوهشکده آمار ایران منتشر شد. البته کار انتشار خود دانشنامه آمار پس از چاپ دو جلد از آن به دلایلی متوقف شد و ادامه نیافت.

سومین واژه‌نامه‌ای که در تدوین آن شرکت داشته‌ام، حضور در شورای مؤلفان ویراست دوم «واژه‌نامه ریاضی و آمار» مرکز نشر دانشگاهی و انجمن ریاضی بود. نظر به تذکری که درباره وجود برخی اشکالها و کمبودهایی که در واژه‌نامه داده شده بود، مرکز نشر دانشگاهی و انجمن ریاضی توافق کردند که ویراست جدیدی از این واژه‌نامه تهیه شود. به‌جز آقای کاظمی، گروه جدیدی از ویراستاران مأمور انجام ویرایش شدند که من هم در بین آنها بودم. کار این ویراست جدید چند وقتی است که به پایان رسیده و مراحل انتشار خود را در مرکز نشر دانشگاهی می‌گذرانند. در این ویراست قریب به ۲۰۰۰ واژه به حدود ۶۰۰۰ واژه قبلی اضافه شده و اصلاحات زیادی در آن به عمل آمده است.

علاوه‌براین، من تقریباً از ابتدای تشکیل کارگروه ریاضی فرهنگستان زبان و ادب فارسی عضو آن بوده‌ام که پس از چند سال به‌علت افزایش اشتغالات از همکاری با این کارگروه انصراف دادم اما چند سال بعد فرهنگستان در صدد تشکیل کارگروه آمار برآمد و من

در زمینه واژه‌سازی هم در انجمن و هم فرهنگستان فعال بوده‌اید. روش کار شما چگونه بود و آیا مطالعاتی در این زمینه داشتید؟ توضیح بفرمایید.

- در زمینه واژه‌سازی باید ابتدا از کار نیک گردانندگان انجمن ریاضی در دهه ۵۰ ستایش کرد که کمیته واژه‌گزینی انجمن را - اگر اشتباه نکنم - در سال ۱۳۴۵ تشکیل داده بودند که محصول آن مجموعه‌ای بود که در ابتدای شروع فعالیتهای گروه ریاضی مرکز نشر دانشگاهی، به این گروه واگذار شد. دکتر جعفریان کمیته‌ای را شامل همه ویراستاران برای حک و اصلاح این نسخه اولیه تشکیل دادند و این کمیته به‌طور منظم بررسی واژه‌ها را آغاز کرد. من در این جلسات شرکت می‌کردم و پس از عقد قراردادی بین انجمن ریاضی و مرکز نشر دانشگاهی برای انتشار این واژه‌نامه، نمایندگانی از انجمن ریاضی و گروه ریاضی مرکز نشر برای ویرایش نهایی آن معرفی شدند. این زمانی بود که در سال ۱۳۶۵ من به فرصت مطالعاتی رفتم و نتیجه کار ارزشمند این گروه به چاپ ویراست اول «واژه‌نامه ریاضی و آمار» منجر شد.

اما کاری دامنه‌دارتر برای من در اوایل دهه ۷۰ شروع شد. در این سالها بود که زنده‌یاد استاد احمد بیرشک بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی را پی افکندند، با شعاری به این مضمون که هر آنچه دانستی است باید در یک مرجع فارسی ثبت و ضبط شود. ایشان در بدو امر چند گروه تخصصی برای تدوین دایرةالمعارف یا دانشنامه‌های تخصصی تشکیل دادند که شورای ریاضی جزو اولین آنها بود. من به عضویت این شورا انتخاب شدم و شورا، علی‌رغم نظر آقای بیرشک که اعتقاد به تألیف داشتند، تصمیم گرفت که دایرةالمعارف ریاضی ده‌جلدی را که از اصل روسی زیر نظر هیئت بزرگی از ریاضیدانان غربی به انگلیسی ترجمه شده بود به فارسی ترجمه کند. برای واگذاری مدخلها برای ترجمه ابتدا می‌بایست همه مدخلها به فارسی برگردانده شوند و یا به عبارت دیگر باید معادل‌گزینی انجام می‌شد. برای این منظور اولین کار شورا تدوین یک واژه‌نامه بود که پس از چند سال کار به صورت واژه‌نامه ریاضی منتشر شد. البته باید یادآور شوم که همزمان با معادل‌گزینی برای مشخص شدن اصطلاحاتی که جزو حروف ابتدایی فارسی قرار می‌گرفتند، واگذاری مدخلها به مترجمان آغاز شد. از همان آغاز عده‌ای، حتی افرادی در داخل شورا، با ترجمه این دانشنامه مخالف بودند و آن را کاری بی‌بهره تلقی می‌کردند، درحالی‌که حتی اگر حاصل کار را فقط منحصر به تدوین این واژه‌نامه بکنیم، معادل‌گزینی درست نیازمند فهم مفهوم اصطلاح

¹⁵S. Kotz and N. L. Johnson

علیرضا حسینیون کم‌کم با استخدام تعدادی از نیروهای جوان و انتقال تعدادی از استادان از دانشگاه‌های دیگر به یکی از گروه‌های ریاضی قوی کشور تبدیل شد. البته طی سالهای اخیر، این گروه به دو گروه ریاضی محض و گروه ریاضیات کاربردی و صنعتی تفکیک شده است که در هر کدام از آنها تعداد قابل ملاحظه‌ای استاد به کار مشغول‌اند. یکی از افتخارات این دانشکده، برگزاری بیست‌و‌چهارمین کنفرانس ریاضی کشور و نیز برگزاری چهارمین کنفرانس آمار کشور است. من به‌ویژه زمانی که کنفرانس چهارم آمار در این دانشگاه برگزار شد، در دانشگاه حضور داشتم و یکی از اعضای کمیته علمی و مسئول شاخه احتمال و فرایندهای تصادفی بودم. به همت زنده‌یاد دکتر مشکانی و دکتر سیامک نوربلوچی و همراهی رئیس دانشگاه، این کنفرانس به بهترین کیفیت برگزار شد و از قبل آن بخشی از دانشکده بازسازی و ساختمان جدیدی به دانشکده اضافه شد.

روش شما در تدریس در دوره‌های مختلف چگونه بوده است؟ آیا اصرار بر تکمیل سرفصل دارید، بیان تمام جزئیات و غیره. ترجیح می‌دهید از متنهای کلاسیک استفاده کنید یا متنهای جدید را هم به کار می‌گیرید؟ به نظر می‌رسد آموزش این روزها بسیار کمرنگ شده است و اهتمام جدی بر قوی شدن پایه دانشجو در دوره لیسانس وجود ندارد و حتی در دوره‌های تکمیلی هم تب مقاله فراگیر است و آموزش درست را تحت تأثیر قرار داده است. نظر خود را در این باره بفرمایید؟ آیا در آموزش الگویی داشتید مثلاً استادان قبل از شما در داخل یا خارج از کشور؟

- هیچ‌یک از ما دوره آموزشی خاصی برای نحوه تدریس نگذرانده‌ایم و تنها طی سالهای طولانی تحصیل خود، تجربیات استادان مختلف را کسب کرده و خواه‌ناخواه تحت تأثیر برخی از آنها قرار گرفته‌ایم. من زمانی که به دانشگاه تهران برای تحصیل در دوره کارشناسی رفتم، مرحوم پروفیسور تقی فاطمی بعد از سالها تدریس در دانشگاه تهران به دانشگاه مشهد منتقل شده بودند و مرحوم دکتر جوانشیر خوبی کتاب مکانیک استدلالی ایشان را به ما تدریس می‌کردند. بنابراین من مستقیماً شاگرد پروفیسور تقی فاطمی نبودم اما ذکر زبردستی ایشان را از بسیاری از دانشجویان ایشان شنیده‌ام که شاید بیان خاطره‌ای از ایشان در یادنامه‌ای که فکر می‌کنم به همت دکتر خاتون آبادی در دانشگاه اصفهان تهیه شده بود به‌قدر کافی گویای مطلب و میزان تأثیر معلم و استاد در شیوه کار شاگردانش باشد. در این یادنامه گفته می‌شود که روزی پروفیسور فاطمی وارد کلاس درس می‌شوند، اما

هم عضو این کارگروه شدم. کارگروه قریب به چهار سال فعالیت داشت تا اینکه به علت کرونا جلسات کارگروه تعطیل شد و حالا در حالت بلا تکلیفی قرار دارد. آخرین گروه واژه‌گزینی که من در آن حضور پیدا کرده‌ام، کمیته واژه‌گزینی انجمن ریاضی است که چند ماهی است به مدیریت دکتر ممقانی تشکیل شده و امیدوارم حضور من در آنجا مثمر‌تر باشد.

تدریس، تحقیق، و تجربیات

از تاریخچه و سیر تغییر و تحول دانشکده ریاضی و خصوصاً گروه آمار بفرمایید؟ استادانی که بودند و متونی که تدریس می‌شد؟ از افراد سرشناسی که از آنجا بازدید کرده‌اند.

- به طوری که قبلاً خدمتتان گفتم، من در سال ۱۳۷۶ به دانشگاه شهید بهشتی منتقل شدم؛ اما اطلاعات نسبتاً کاملی درباره تشکیل دانشکده علوم ریاضی دارم که آنها را به اختصار در اینجا بیان می‌کنم. گروه ریاضی این دانشگاه تاریخچه جالبی دارد. این گروه در سال ۱۳۴۲ در دانشگاه ملی تأسیس شد. اولین رئیس و مسئول راه‌اندازی آن زنده‌یاد دکتر وازگن آوانسیان فارغ‌التحصیل دانشگاه سوربن فرانسه بودند که عملاً برای تأسیس این رشته به ایران دعوت شده و با سمت استاد تمامی به کار مشغول شده بودند. کتاب «مقدمه‌ای بر آنالیز نوین» در واقع اولین کتابی بود که مفاهیم مدرن جبر را به زبان فارسی در خود داشت. شرح کامل احوالات او در یکی از شماره‌های خبرنامه انجمن ریاضی ایران درج شده است. ایشان دوسه‌سالی بعد از فعالیت، به دلیل اینکه دانشگاه ملی، گروه ریاضی را در غیاب ایشان که در سفر فرانسه بودند منحل کرده بود، استعفا داده از همان زمان در فرانسه ماندگار شدند.

اما گروه آمار به‌عنوان یکی از گروه‌های دانشکده آمار و انفورماتیک دانشگاه ملی سابق در سال ۱۳۵۰ تأسیس شد. اولین رئیس و مسئول راه‌اندازی آن دکتر محمود دانشمند فیروزآبادی بودند که تا یکی دو سال بعد از انقلاب نیز در دانشگاه فعالیت می‌کردند و پس از آن به آمریکا رفتند و آنجا ماندند. در واقع گروه آمار زمانی شکل منسجم‌تری پیدا کرد که مؤسسه آموزش عالی آمار که به دست مرحوم دکتر عباسقلی خواجه‌نوری در سال ۱۳۴۵ تأسیس شده بود، پس از انقلاب در مجتمع دانشگاهی علوم ادغام و سپس به دانشگاه شهید بهشتی انتقال یافت. گروه ریاضی نیز در سالهای اولیه با مهاجرت تعدادی از استادان مقداری تضعیف شد اما با وجود استادانی مانند دکتر محمد مهدی ابراهیمی، مرحوم دکتر محمد حسین آفقه‌ی، و دکتر

تنها به مقاله‌نویسی و بدون در نظر داشتن نیازهای کشور می‌شود، طبیعتاً وقت و حوصله‌ای برای تمرکز بر آموزش در استادان باقی نمی‌گذارد. علاوه بر این، کار موظف آموزشی استادان بیش از حد توان استادان با استانداردهای آموزشی دنیاست و حالا کارهای اضافی مانند حق التدریس و بعضی مشاغل اجرایی هم بر این بار توان فرسا اضافه می‌شود و در نتیجه استاد برای آنکه بتواند یک بهینه‌سازی بین بخشهای مختلف کارهایی که بر عهده دارد انجام دهد، خودبه‌خود از بخشی از کار غفلت می‌کند و بی‌علاقگی دانشجویان هم مزید بر علت می‌شود. اما تغییر دادن هریک از این فاکتورها که به کاهش کیفیت آموزش منجر می‌شود، کار بسیار دشواری است. دولتی بودن قریب به اتفاق دانشگاهها و تبعیت آنها از الگوی واحد حتی در مورد دانشگاههای خصوصی یا غیرانتفاعی و دانشگاه آزاد هم هیچ ابتکار عملی برای استادان باقی نمی‌گذارد و همه باید از برنامه واحدی تبعیت کنند و ابتکاراتی در حد گروهها یا دانشگاهها که بتوانند برنامه‌ای مطابق با امکانات خود و خواسته‌های جامعه طراحی و اجرا کنند وجود ندارد. شما مقایسه کنید این وضعیت را با کشورهای دیگر مخصوصاً آمریکا که تنوع زیادی در برنامه‌ها و آزادی عملی در دانشگاهها برای ارائه برنامه‌های درسی دارند که می‌توانند سلیقه‌های مختلف را به خود جلب و متناسب با امکانات بازار کار برنامه خود را تغییر دهند و نیازهای بازار را برآورده کنند. در مقابل، در یک برنامه‌ریزی متمرکز که به‌رحال حتی اگر مسئولان برنامه‌ریزی جدیت زیادی هم برای به‌روز کردن سریع برنامه‌ها داشته باشند، با توجه به گستره نفوذ برنامه‌ها، امکان تغییرات سریع در آنها وجود ندارد. مثل این است که شما کتابی را برای چندین ده هزار نفر تألیف می‌کنید و سرمایه زیادی هزینه چاپ آن می‌کنید. بنابراین باید چند سالی صبر کنید تا این سرمایه مستهلک شود و بعد از آن در صورت نیاز تغییرات را بدهید.

نکته دیگر مسئله‌ای است که پیشتر به آن اشاره کردم. سیستم دانشگاهی ما و سیستم پذیرش دانشجو برای دوره کارشناسی به‌گونه‌ای است که رشته تحصیلی به بسیاری از دانشجویان تحمیل می‌شود و امکان جابه‌جایی از رشته‌ای به رشته دیگر نیازمند انصراف از تحصیل، دادن کنکور مجدد و هدر رفتن عمر است، درحالی‌که مثلاً در دانشگاههای آمریکا، دانشجو در دوره کارشناسی برای دانشگاه پذیرفته می‌شود و نه رشته‌ای خاص. بنابراین او می‌تواند تا پایان سال دوم از رشته‌های مختلف درس اختیار کرده و هم ذوق و سلیقه و هم توان خود را بیازماید و بعد مه‌اد اصلی خود را انتخاب کند. طبیعی است که فردی که با گرفتن تعدادی درس در دانشگاه، رشته‌ای

تدریس را شروع نمی‌کنند. از ایشان علت را می‌پرسند و او می‌گوید که من امروز طرح درس خود را به همراه نیاورده‌ام. شنیدن این داستان برای من عجیب بود که شخصی مانند دکتر فاطمی که استاد مکانیک استدلالی بود چطور بعد از سالها تدریس خود را نیازمند طرح درس می‌داند و بدون آن از تدریس خودداری می‌کند. پیش خود چنین استدلال کردم که با توجه به اینکه در آن زمان تعداد قابل توجهی از دانشجویان دانشگاه تهران، معلم آموزش و پرورش هم بوده‌اند و برای ادامه تحصیل به دانشگاه تهران آمده بوده‌اند، قصد دکتر فاطمی این بوده است که به آنها بگوید حتی با وجود اطمینان از تسلط بر مطالبی که می‌بایست تدریس کنند، بدون طرح درس به کلاس نروند. چنین حکایتها و یا رفتارهایی از بعضی از استادان خودم به‌خصوص در هنگام تحصیل در دوره کارشناسی ارشد و دکترا هم قطعاً روی من تأثیر گذاشته و بدون شک شیوه عمل من الگو گرفته از آنهاست. در دانشگاه محل تحصیل دوره تحصیلات تکمیلی‌ام، کلاسهای درس ۵۰ دقیقه‌ای بود. استادان چند دقیقه مانده به زنگ در کلاس حضور پیدا می‌کردند اما درس را شروع نمی‌کردند و به پاک کردن تخته یا شاید به سؤالهایی که بعضی دانشجویان می‌کردند خود را مشغول می‌کردند. به محض نواخته شدن زنگ، استاد مثل اینکه به اصطلاح دکمه استارتش را زده باشند، درس را شروع می‌کرد. بالاینکه برای همه درسهایی که به‌عنوان منبع معرفی می‌شد، اما تقریباً همه جزئیات مطالب را روی تخته می‌نوشتند. من تا حد زیادی به این شیوه عمل می‌کنم و با آنکه همیشه از یک کتاب معیار استفاده می‌کردم، اما مطالب را با برداشت خودم یا شاید با تفصیل مطالب کتاب روی تخته نوشته‌ام. بنابراین به‌طور خلاصه باید بگویم که من به اصطلاح ملانقطی بوده‌ام و در ارائه جزئیات در کلاس درس تأکید داشته‌ام، اما در مقابل مخصوصاً در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترا همیشه برای دانشجویان تکلیف تعیین کرده در قریب به اتفاق موارد، تکالیف را خودم تصحیح کرده در امتحان دخالت داده‌ام؛ مستقیم یا غیرمستقیم.

اما در خصوص کم‌رنگ شدن آموزش و عدم اهتمام جدی به این امر به‌ویژه در دوره‌های کارشناسی که فرمودید، تردیدی نیست که عوامل مختلف در این کار دخالت دارند. شاید یکی از دلایل، توسعه بی‌رویه همه دوره‌های مقاطع تحصیلی در رشته‌های مختلف و نبودن کشش در اقتصاد کشور برای جذب و اشتغال فارغ‌التحصیلان است. به عبارت دیگر تقریباً هر متقاضی با هر میزان آمادگی برای دوره کارشناسی علوم ریاضی (شاید به‌غیر از علوم کامپیوتر) پذیرفته می‌شود و با توجه به پیش‌نگری آینده رغبتی به درس و مشق نشان نمی‌دهد. این مسئله و تأکید بیجایی که بر امر پژوهش و آن هم

با درک نیاز به محاسبات با اعداد بزرگ، در یکی از سمپوزیومهای برکلی با روشهای مونت کارلویی آشنا می‌شود و روشهایی به نام خود در این زمینه‌ها خلق و نام خود را در این حوزه نیز ماندگار می‌کند. پیشتر دیدیم که او مسئله‌ای را که سایمون برودبنت در خصوص ساختن ماسک ضدگاز برای کارکنان معادن زغال سنگ مطرح کرده بود، مبنای تحقیقاتی قرار داده، طی سالهای بعد در همکاری با او و دیگر ریاضیدانان و از جمله با دانشجویان خود، نظریه پرکولاسیون برنولی و نظریه پرکولاسیون اولین گذر را خلق می‌کند. نکته جالب این است که او هم نظریه‌ساز است، اما نظریه او از دل مسائل ملموس و کاربردی سر بیرون می‌آورد. می‌توان بر اهمیت کار او این‌گونه تأکید کرد که اولین مدالهای فیلدز که در حوزه ریاضیات تصادفی اعطا شده، در زمینه پرکولاسیون بوده است. هم‌رزلی دیدگاههای جالبی در خصوص آموزش ریاضیات حتی ریاضیات مدرسه‌ای دارد و لب کلام او هم این است که آموزش باید به سمت حل مسئله هدایت شود و برنامه‌ریزیها باید به گونه‌ای انجام شوند که فارغ‌التحصیلان مسئله حل‌کن باشند. مطلبی که توسط بسیاری به چالش گرفته شده و اما عده‌ای را هم تحت تأثیر قرار داده است.

جالب است که آتیا با وجود اعتقاد به تقابل حل مسئله و نظریه‌پردازی، خود نظریه را ساخته و پرداخته از حل تعدادی مسئله مشابه و طی شدن سلسله‌مراتبهایی می‌داند. نظرات مشابهی توسط طیف وسیعی از ریاضیدانان، به صورت ملموستری در کتاب «می‌خواهم ریاضیدان باشم» پال هالموس به شیوایی تمام آمده است. معتقدم که هر ریاضیدانی لازم است این کتاب را بخواند. در این کتاب بسیاری از مسائل مرتبط با زندگی آکادمیک ریاضی و مسائلی فراتر از آن مورد بحث قرار گرفته و تجربیات شخصی نویسنده در دوره‌ای که ریاضیات در آمریکا و اروپا در حال شکوفایی بود، مورد بحث قرار گرفته است. بر اساس اعتقاد به ضرورت خوانده شدن این کتاب، زمانی که سردبیر مجله «نشر ریاضی» بودم، ترجمه و انتشار آن را در مجله به هیئت تحریریه پیشنهاد کردم. خوشبختانه دوستان این درخواست را پذیرفتند و خود من و آقای سیامک کاظمی داوطلب شدیم که در هر شماره، فصلی یا بخشهایی از یک فصل کتاب را به صورت مسلسل ترجمه، ویرایش، و منتشر کنیم. این کار شروع شد، اما متأسفانه با تعطیلی نشریات مرکز نشر، ترجمه و انتشار آن متوقف شد. اما من با اعتقادی که به انتشار این کتاب داشتم، با موافقت آقای کاظمی، کار را از سر گرفته، باز به‌تناوب بخشهایی را ترجمه و ویرایش و در «خبرنامه» انجمن به چاپ رساندیم. بعد از آن هم با تغییر سیاست خبرنامه، این ستون مستأجر، ناچار شد که صاحب‌خانه خود را تغییر داده

را انتخاب کرده است و نه با امتحان کردن شانس خود در کنکور، با علاقه بیشتری به تحصیل می‌پردازد. حالا ممکن است بگویید که بعضی رشته‌ها متقاضی بیشتری و بعضی متقاضی کمتری دارند. بسیار خوب، کافی است مثلاً معدل دو سال اول تحصیل در دانشگاه را در درسهای مورد نظر مه‌اد اصلی، معیار قرار دهیم. به این طریق دانشجو با علاقه بیشتری درسهای خود را در سالهای اول می‌خواند.

شما در پژوهش هم فعال بوده‌اید، بفرمایید تحت تأثیر روش یا شخص خاصی بودید؟ راهبرد پژوهش در ریاضیات را چه می‌بینید؟ به نظراتان چرخش یا تغییر در حوزه پژوهشی در گذر زمان و باتوجه به الزامات روز مهم و یا لازم‌اند؟

- البته من خود را در جایگاهی نمی‌بینم که در مورد راهبرد پژوهش در ریاضیات و حتی آمار و احتمال چیزی بگویم؛ اما گمان می‌کنم که ضرورت دارد که هر پژوهشگری، به نظرات بزرگانی که هم نظریه‌پرداز و هم نظریه‌ساز بوده و در مورد چستی ریاضیات و چستی تحقیق ریاضی، مطالب سودمندی گفته و نوشته‌اند، توجه کند. به عنوان دو مثال از برجسته‌ترین آنها می‌توانم از مایکل آتیا و جان مایکل هم‌رزلی یاد کنم. آتیا خود را یک ریاضیدان محض می‌داند. او خالق نظریه کی یا کی تئوری است، اما به صرف تحقیق بسنده نکرده و در فرصتهای مختلف در مورد چستی تحقیق ریاضی به بحث پرداخته است. دومی، یعنی هم‌رزلی، تفکیک ریاضیات به محض و کاربردی را معتبر نمی‌داند و افرادی را که به این موضوع معتقدند، از جمله مایکل آتیا را به چالش می‌کشد. هم‌رزلی، کار ریاضیدان را حل مسئله می‌داند؛ هر مسئله‌ای که از نظر او اولویت داشته باشد. به‌عنوان مثال با آغاز جنگ جهانی دوم، وی درحالی که دانشجوی کارشناسی بود، به خدمت می‌رود. در شرح حالی که از او در «نشر ریاضی» ترجمه شده، به نقل از خود او، آمده است که وی هنگام نام‌نویسی در ارتش، از ریاضیدانی که لباس گروهبانی پوشیده بوده و کار اسم‌نویسی را انجام می‌داده، می‌پرسد که آیا در ارتش از ریاضیات استفاده‌ای هم می‌شود. در جواب می‌شنود که خیر و کار او به‌عنوان مسئول سربازگیری فقط جمع کردن تعداد افرادی است که در رسته‌های مختلف به خدمت وارد می‌شوند. اما هم‌رزلی بعدها که به قسمت توپخانه ضدهوایی می‌رود، متوجه می‌شود که گروه کثیری از افراد، کارشان برخی محاسبات مثلثاتی اما با کاغذ و قلم است. مسئولیت نظارت بر محاسبات و تحلیل عملکرد تجهیزات ضدهوایی به عهده او گذاشته می‌شود و او در اولین اقدام، ماشینهای حساب رومیزی را از خزانه‌داری امانت گرفته، شیوه محاسبات را به‌طور کلی زیرورو می‌کند. وی متأثر از این وضعیت،

در دوره دکتری در زمینه همین مسئله اما روی شبکه‌های منظم کار کرده بودم، ظرف مدت نسبتاً کوتاهی، راه‌حلی برای کنار آمدن با وضعیت جدید که در آن شبکه مبنا خود نیز تصادفی بود، پیدا کردم. در جلسه‌ای متعاقب این کار، تکنیک مربوط را با پروفیسور وی‌یرمن در میان گذاشتم. ایشان با بررسی مطلب و اطمینان از درست بودن آن کاغذی از کشوی خود درآورد که چند سطر در بالای آن نوشته شده بود. به من گفتند که قبلاً این مسئله را با جی. تی. کاکس^{۱۶} در میان گذاشته بودند و ایشان تکنیکی برای تهاجم به مسئله را در این چند سطر پیشنهاد کرده‌اند. بنابراین با توجه به متفاوت بودن کامل تکنیک شما با تکنیک ایشان دیگر نیازی به آوردن نام کاکس در نتایج کار پژوهشی نیست. به نظرم آمد که راه‌حل کاکس به جایی راه نمی‌برد اما این امانتداری وی‌یرمن، حتی برای مساهمتی مختصر، برای من بسیار آموزنده بود. نکته‌ای که همواره آن را به کار بسته و به دیگران مخصوصاً دانشجویان توصیه کرده‌ام. در واقع اشکال چاپ مقاله‌های پژوهشی به زبان فارسی را در همین مشکل تشخیص حفظ امانت و حفظ حقوق دیگران، و البته نشر بسیار محدود، می‌دانم.

درباره شروع دوره دکترا و ارشد آمار بفرمایید. اساساً ارزیابی شما از این دوره دکتری پس از گذشت چهار دهه چیست؟ روش دوران تحصیل شما در این باره چگونه بود؟

- البته می‌دانید که دوره‌های کارشناسی ارشد آمار پیش از انقلاب در چند دانشگاه دایر بود و پس از انقلاب توسعه بیشتری پیدا کردند و حالا در همه دانشگاهها دایرند. پس خوب است تمرکز را بر دوره‌های دکتری بگذاریم. اما دایر شدن دوره‌های دکتری، در ایران بعد از انقلاب اجتناب‌ناپذیر بود زیرا در شرایطی که در سالهای بعد از انقلاب داشتیم، اعزام دانشجویان به خارج در حدی که نیازهای دانشگاهها و مراکز پژوهشی را در حد مطلوبی برآورده کند وجود نداشت. من با تأسیس این دوره‌ها موافق بودم و به سهم خود در پیشبرد آموزش و پژوهش در این دوره‌ها کوشیده‌ام. البته چند ایراد مهم از نظر من بر کیفیت این دوره‌ها وارد است. یکی از آنها که شاید در ظاهر امر مسئله مهمی نباشد، فارسی بودن زبان رساله‌هاست که بررسی اصالت مطالب را تنها متکی به مقاله‌های مستخرج و نظر هیئت داوران می‌کند. حالا اگر مقاله‌ها در جای معتبری چاپ شده باشند، تاحدی خیال هیئت داوران راحت می‌شود، اما اگر خود مقاله‌ها هم فارسی باشند (که در بعضی رشته‌ها معمول است) واقعاً نمی‌توان خیلی از ماهیت رساله و اصالت آن اطمینان پیدا کرد. انتشار رساله به یک زبان بین‌المللی همواره آن را در معرض قضاوت جمع بزرگتری قرار

و به «فرهنگ و اندیشه ریاضی» کوچ کند. همچنان امیدوارم که این کتاب به‌طور کامل ترجمه شده و در اختیار ریاضیدانان و ریاضی‌خوانان کشور قرار بگیرد.

در مورد تغییر در رشته پژوهشی یا به قول شما چرخش، همین هالموس حرفهای جالبی دارد و به‌نوعی این کار را از ضروریات می‌داند. به نظر من نیز چنین چرخشی ضروری است و خود من البته شاید به‌اجبار حوزه پژوهشی اولیه را تغییر داده در مسائلی دیگر، اما مرتبط، کار کرده‌ام.

بفرمایید آیا فرصتهای مطالعاتی برای استادان مهم بود؟ و اگر خاطراتی دارید از این دوره‌ها بفرمایید.

- به نظرم اصلاً شکی در سودمند بودن، بلکه واجب بودن، فرصتهای مطالعاتی وجود ندارد. از نظر من این کار دوره‌ای برای فراغت از کارهای روتین یا روزمره و تمرکز بر تحقیق و درعین حال آشنایی بهتر با سیستمهای آموزشی دیگر نقاط دنیا است. خود من دوبار برای فرصت مطالعاتی به دانشگاه جانز هاپکینز و یک‌بار هم به دانشگاه آلبورگ دانمارک رفته‌ام. حضور در یک دانشگاه، زمانی که شما به عنوان دانشجو در آنجا هستید با زمانی که شما را استاد مدعو و به‌نوعی همکار می‌خوانند، بسیار متفاوت است. شما به عنوان استاد مدعو به بسیاری از امکانات کتابخانه‌ای و غیره در گروه میزبان دسترسی دارید و در ضمن تجربیات جدیدی کسب می‌کنید. افراد تراز اولی برای ارائه سخنرانی به این دانشگاهها می‌آیند، فرصت آن را دارید که با اعضای گروه رودررو بحث کنید و با انواع دیدگاهها آشنا شوید. وضعیت مالی خوبی هم اگر داشته باشید، می‌توانید در همایشهای کشور میزبان در حوزه‌های مورد علاقه خود حضور پیدا کنید. من البته بیشترین بهره را در انجام چند کار پژوهشی مشترک بردم. یادم هست که وقتی برای اولین بار در سال ۱۳۶۵، به دانشگاه جانز هاپکینز رفتم، چندسالی بود که به دلیل پیامدهای انقلاب فرهنگی و اشتغالات بعضاً نامرتب با کار دانشگاهی، از تحقیق دور شده بودم. به‌علاوه به دلیل قطع ارتباطات یا محدود شدن آنها، تک‌وتوک مجله تخصصی هم که دانشگاهها دریافت می‌کردند، به دست نمی‌رسید. از اینترنت هم که خبری نبود. بنابراین آمادگی جان وی‌یرمن در این دانشگاه برای انجام کار مشترک تحقیق برای من بسیار مغتنم بود. تجربیات حاشیه‌ای هم که به دست آوردم، بسیار ارزشمند بود و بازگو کردن فقط یکی از آنها شاید خالی از لطف نباشد. پس از اجاره منزل و تهیه لوازم و کارهایی از این قبیل بالاخره اولین جلسه پژوهشی را با وی‌یرمن برگزار کردیم. ایشان کار بر روی مسئله پرکولاسیون نخستین گذر در شبکه‌های ورنوی و دلونی را برای شروع کار پژوهشی پیشنهاد کردند. من با توجه به اینکه

عملیات در این دپارتمان حضور داشتند، علت را پرسیدم. در جواب گفت که احساس می‌کنیم بازار فارغ‌التحصیلان این رشته در حال اشباع است. به عبارت دیگر برای اعتبار دپارتمان یا دانشگاه شایسته نمی‌دانستند که کسی فارغ‌التحصیل بشود و بیکار بماند. ما چقدر به مسائلی از این نوع توجه داریم؟

از سمینارها و کنفرانسهایی که برگزار کردید بفرمایید.
نقش این کنفرانسها چیست؟

- من در تعداد زیادی از کنفرانسها و سمینارهایی که از زمان آمدنم به ایران تشکیل شده با عنوانهای مختلف، بعضاً عضو کمیته علمی و چندبار دبیر کمیته حضور داشتم، ولی دو همایش را که در برگزاری آنها مشارکت داشتم و در واقع دبیر کمیته علمی و برگزاری آنها بودم، بیشتر شایسته ذکر می‌دانم. یکی از آنها اولین سمینار فلسفه ریاضیات در ایران بود که در سال ۱۳۸۰ در دانشکده علوم ریاضی دانشگاه شهید بهشتی برگزار شد. یکی از ویژگیهای این همایش، حضور افراد سرشناس کشور در حوزه فلسفه در کمیته علمی و برگزاری این همایش بود. من حضور آقایان دکتر ضیاء موحد، دکتر شاپور اعتماد، دکتر محمد اردشیر، مرحوم دکتر یوسف صمدی علی آبادی، و مرحوم دکتر سهراب علوی‌نیا را در کمیته علمی این سمینار به یاد دارم. جلسات منظمی بیش از یک سال مانده به زمان برگزاری همایش در دفتر دانشکده علوم ریاضی تشکیل می‌شد و همه اعضا با جدیت تمام در این جلسات شرکت می‌کردند. فلاسفه نام‌آوری مانند چارلز پارسونز^{۱۷} از دانشگاه هاروارد، مایکل دتلفسن^{۱۸} از دانشگاه نوتردام آمریکا، مارک وان آتن^{۱۹} از مؤسسه فلسفه بلژیک، و ویم ولدمن^{۲۰} از دانشگاه نایم‌گن هلند در این همایش سخنرانی کردند. باز یک نکته جالب درباره این همایش آن بود که حتی بعد از برگزاری همایش، یکی دو جلسه کمیته علمی برگزار و دستاوردها و تجربیات همایش، برای انتقال به برگزارکنندگان احتمالی بعدی، بحث و بررسی شد.

دومین همایش از این جنس، اولین همایش تاریخ ریاضیات در ایران بود. برنامه‌ریزی این همایش نیز بسیار با دقت انجام شد. قرار بر این شد که تاریخچه برخی از شاخه‌های مهم ریاضیات در چندین جلسه سخنرانی توسط استادان خبره‌ای که سابقه کار در تاریخ ریاضیات دوره‌های قدیم و جدید داشتند، مرور شود. به عنوان مثال مرحوم دکتر محمد هادی شفیعیها، تاریخچه هندسه را از ابتدا یعنی از زمان تمدنهای باستانی تا قرن هفدهم مرور کردند و آقای دکتر سیاوش شهسپانی به شرح مختصری از تحولات هندسه از قرن هفدهم به بعد پرداختند. آقای دکتر مهدی رجبعلی پور طی چند ساعت سخنرانی، تاریخچه حساب را به اختصار مرور کردند. همچنین دکتر

می‌دهد و دقت در تدوین مطالب را بیشتر می‌کند. زمانی هم که تأکید بر چاپ مقاله در مجلات بین‌المللی است، مقصود از نوشتن رساله گم می‌شود. به عبارت روشنتر، دانشجو تمام فکر و ذکر خود را صرف چاپ مقاله می‌کند و به محض دریافت پذیرش آخرین مقاله مورد نیاز، مطالبی را تحت عنوان رساله سرهم می‌کند که اصلاً در حد انتظارات از یک نوشته معتبر علمی نیست. در این رساله‌ها و به‌طور کلی نوشته‌های علوم ریاضی، به‌ندرت به آیین نگارش، درست‌نویسی فارسی، معادله‌های اصطلاحات مناسب و استاندارد، ... توجه می‌شود. به نظرم بازنگری در این موارد می‌تواند ارزش رساله‌ها را بیشتر و کیفیت مدارک دکتری را ارتقا دهد.

ارزیابی شما از وضع ریاضیات ایران چیست: تعداد زیاد فارغ‌التحصیل در دوره‌های تکمیلی، انتشار تعداد مجلات زیاد، سطح نه چندان مطلوب آموزش، مقاله‌محوری در تربیت دانشجوی دکترا و پژوهشهایی که به نوعی تعمیم جزئی نتایج دیگران‌اند؟ چه راهکاری دارید؟

- البته باید دید ارزیابی از وضع ریاضیات در ایران مطابق با چه شاخصهایی انجام می‌شود. در این مورد اظهار نظر دشوار است. اگر منظور از دوره دکترا این باشد که چرخ تحقیق در دانشگاه، آن هم برای نوشتن مقاله که استاد هم از آن منتفع شود، یا برای این باشد که نیازهای برخی کشورهای پیشرفته به نیروی کار انسانی را برآورده کنیم، که فارغ‌التحصیلان ما را در همه مقاطع جذب می‌کنند، خوب وضعیت بدی نداریم. اما اگر منظور از تأسیس دوره‌های دکتری تأمین نیازهای داخل کشور باشد، آیا نباید به قول معروف در درجه اول این نیازها را احصا و مطابق با آن دانشجو بگیریم؟ خوب قانون عرضه و تقاضاست. هرچه عرضه بیشتر می‌شود و تقاضا کم، ارزش «کالا» کم می‌شود و متناسب با آن ارزش تولیدکننده. خود ما آیا نباید به فکر ارزش کار و حیثیت شغلی خودمان باشیم؟ اجازه دهید خاطره‌ای را از دوران فرصت مطالعاتی در دانشگاه جانز هاپکینز بیان کنم. دانشگاه جانز هاپکینز دارای یک دپارتمان ریاضی در درون مدرسه یا مجموعه علوم و هنرها و یک دپارتمان ریاضی کاربردی و آمار در مدرسه مهندسی دارد. در فرصت مطالعاتی دومم در دپارتمان اخیر، جان وی برمن رئیس دپارتمان بود و چون صبح و عصر با ماشین مرا به دانشگاه و منزل می‌رساند، فرصت خوبی بود که مسیر ۳۰ کیلومتری را از هر دری سخنی بگویم. در یکی از روزها ضمن صحبت گفت که می‌خواهیم چند سالی یا چند دوره دانشجوی دکترا در تحقیق در عملیات بگیریم. با توجه به اینکه چند استاد مبرز در حوزه تحقیق در

کردند.

دیدار با ایشان زمانی اتفاق افتاد که در یکی از روزهای دوران مسئولیتیم در گروه ریاضی، آقای دکتر وصال به من گفتند که آقای قربانی اظهار علاقه کرده‌اند که کتابی را که در دست تهیه دارند برای چاپ به مرکز نشر بسپارند. آقای دکتر وصال پیشنهاد کردند که خوب است برای صحبت با ایشان به منزلشان برویم. من به گرمی استقبال کردم و با قرار قبلی به ملاقات ایشان رفتیم. بعد از صحبت‌های مقدماتی، ایشان علاقه خودشان را به چاپ کتاب «زندگی‌نامه ریاضیدانان دوره اسلامی» در مرکز نشر ابراز کردند. این پیشنهاد از طرف مرکز بسیار مورد استقبال قرار گرفت و اثر به حروفچینی سپرده شد. بعد از آن هم ایشان چندبار به گروه ریاضی آمدند. مردی بسیار شوخ طبع و انسانی والا بودند. من در جلسه منزل ایشان از ایشان درخواست کردم که مصاحبه‌ای هم با مجله «رشد ریاضی» که در آن زمان من سردبیر آن بودم، انجام دهند. ایشان از پذیرش این درخواست خودداری کردند اما گفتند که حاضرند مقاله‌ای برای چاپ به مجله بدهند که به قول خود هم عمل کردند.

شخصیت ریاضی دیگری که از دوران دبیرستان با اسم او آشنا بودم، استاد عبدالحسین مصحفی بود. همان طور که قبلاً اشاره کردم، استاد مصحفی مجله «یکان» را زمانی که وسایل ارتباطی چندانی برای ریاضیدانان وجود نداشت، بنیان‌گذاری کردند. این مجله برای محصلان شهرستانی زمان آغاز انتشارش، حکم کیمیا داشت و همت این مرد که با سرمایه شخصی بدون پشتیبانی هیچ فرد و نهادی به تأسیس آن همت گماشتند، از یاد نخواهد رفت.

اما اشخاص مشهوری را هم در سمینارهای هفتگی در زمان تحصیل یا بعداً در زمان فرصت‌های مطالعاتی یا بعضی را در هیئت سخنرانان مدعو در همایشها دیده‌ام. از همه جالبتر اما ملاقات سه نفر بوده است. یکی از آنها کای لای چانگ، استاد استادم و نویسنده کتاب «نظریه مقدماتی احتمال و فرایندهای تصادفی» بود که من همراه با دکتر میامی ترجمه‌اش کرده بودیم. ایشان برای سخنرانی به دانشگاه مریند دعوت شده بودند و من در فرصت مطالعاتی در دانشگاه جان هاپکینز بودم. همراه یکی از استادان به آنجا رفتیم. در بازگشت چون ماشین نداشتیم، یکی از استادان که می‌خواست پروفیسور چانگ را به دانشگاه پرینستون ببرد، مرا هم سوار کرد که وسط راه پیاده کند. بیشتر به ایشان گفته بودم که کتابشان را به فارسی برگردانده‌ام. در راه مقداری بیشتری صحبت کردیم. بسیار از ترجمه شدن کتاب به فارسی اظهار خوشحالی کردند و از من خواستند که نسخه‌ای از کتاب را برایشان بفرستم. با اینکه ارسال کتاب در آن زمان مشکلاتی

حسین معصومی همدانی درباره تاریخچه اپتیک یا نور و کارهای ابن هیثم و تأثیر آنها بر فیزیک جدید سخنرانی‌هایی ارائه دادند. آقای محمدرضا صیاد مروری بر تاریخچه تقویم در ایران داشتند و سرانجام، آقای دکتر جعفر آقایانی چاوشی درباره بعضی از کارهای دانشمندان دوره تمدن اسلامی مطالبی را ارائه کردند. متأسفانه امکان چاپ گزارش این کنفرانس، برخلاف سمینار فلسفه ریاضیات مقدور نشد و با وجود پیگیری‌های مکرر، امکان دریافت متن سخنرانی‌ها از بعضی سخنرانان فراهم نشد. من هنوز یادداشتهای دکتر رجبعلی‌پور را که با دقت متن سخنرانی خود را تنظیم و به من ارسال کردند، در دفترم دارم و شرمندۀ ایشان از بابت چاپ نشدن گزارش هستم.

از ریاضیدانان سرشناس و بزرگان علم و ادب کشور که احتمالاً با ایشان در زمانهایی همکاری و ملاقات کرده‌اید بفرمایید.

- خوشحالم که قریب به اتفاق استادان ریاضی شاغل در دانشگاهها را که از همان سالهای ابتدایی کارم در گروه ریاضی به مرکز نشر مراجعه می‌کردند، زیارت کرده‌ام و با اغلب آنها آشنایی دارم. از نسل قدیمتر هم که خوشبختانه با آقایان دکتر وصال، دکتر شفیعیه، دکتر عمیدی، و دکتر بهزاد افتخار همکاری داشته‌ام. اما بسیار خوشحالم که این سعادت را پیدا کردم که چند چهره معروف را که برای اغلب دانش‌آموزان و دانشجویان اسمهای آشنایی بودند، در مرکز نشر ملاقات کنم. یکی از آنها استاد ابوالقاسم قربانی بود که من از زمان دانش‌آموزی با نام و آثار ایشان آشنا بودم. شاید اطلاع داشته باشید که استاد قربانی، پیش از انقلاب، مدرس مدرسه عالی دختران بودند که بعد از انقلاب به دانشگاه الزهرا تغییر نام پیدا کرد. همکاری ایشان با این دانشگاه به دلایلی بعد از انقلاب ادامه پیدا نکرد، اما ایشان کار ارزنده تحقیق در حوزه تاریخ ریاضیات را هیچ زمانی کنار نگذاشتند. استاد قربانی همراه با آقای حسن صفاری از نویسندگان کتابهای درسی و بسیاری از کتابهای حل المسائل ریاضی دبیرستانها در زمان تحصیل من در دبیرستان بودند. ترجمه کتاب «ریاضیدانان نامی» اثر اریک تمپل بل از آثار ماندگار استاد حسن صفاری است.

استاد قربانی در نیمه‌های زندگی کاری خود به عنوان سرپرست دانشجویان ایرانی در اروپا منصوب شدند و با استفاده از این فرصت با مراجعه به اصل آثار ریاضیدانان دوره اسلامی در کتابخانه‌های اروپا، چندین اثر مهم دربرگیرنده شرح و توضیح کارهای این افراد به نگارش درآوردند که از آن میان می‌توان به کتابهای «بیرونی‌نامه»، «کاشانی‌نامه»، «نسوی‌نامه»، «فارسی‌نامه» اشاره کرد. البته ایشان مقاله‌های زیادی را هم در نشریات علمی و ادبی زمان خود منتشر

زمینهٔ پرکولاسیون دارد. بار دوم برای ارائهٔ مقالهٔ دیگری به سمینار رفتم که آن هم به صورت فصلی از یک کتاب چاپ شد. ویژگی این سمینار آن بود که رئیس دانشکده چند دقیقه‌ای صحبت می‌کرد و خوش‌آمدی می‌گفت و پس از آن اردیش به عنوان اولین سخنران شروع به سخنرانی می‌کرد. کسانی که او را می‌شناسند، می‌دانند که او عملاً خود را وقف ریاضیات کرده بود. ازدواج نکرده بود و منزلگاه ثابتی نداشت. مرتباً از این دانشگاه به آن دانشگاه و از این کشور به آن کشور، در واقع به صورت فرصت‌های مطالعاتی کوتاه‌مدت می‌رفت. گروه ریاضی دانشگاه آدام میتسکی‌یه‌ویچ با بهره‌گیری از نعمت وجود ایشان، سرشناسترین ریاضیدانانی را که در زمینهٔ گرافهای تصادفی کار می‌کردند، از سراسر جهان دعوت می‌کردند و این دعوت به دعوت‌های متقابل از دانشگاه‌های کشورهای دیگر منجر می‌شد. در نهایت این همکاریها به آنجا ختم شد که اغلب اعضای این گروه بعدها به صورت یک‌سال در میان به اموری کالج^{۲۶} آمریکا برای تدریس و تحقیق می‌رفتند و این سمینار نیز در سالهای اخیر به صورت مشترک بین اموری کالج و همین دانشگاه برگزار می‌شود. همین فعالیتها بود که منجر به راه‌اندازی مجله «رندوم استراکچرز اند الگوریتمز»^{۲۷} شد که یکی از معتبرترین مجلات در شاخهٔ مربوط به این حوزه است.

پایان سخن

از انتخاب حرفهٔ خود راضی هستید؟

- من از انتخاب خود راضی هستم. البته اگر مقدر بود که یک بار دیگر مسیر زندگی خود را انتخاب کنم، بدون شک همین مسیر را با یک ویرایش اساسی طی می‌کردم. بدیهی است که برای ما ویرایش مسیر زندگی و تغییر جزئیات کارهایی که انجام داده‌ایم میسر نیست، اما ملتهای می‌توانند از تاریخ تجربه کنند و افراد از تجربهٔ دیگران که بازم به‌ندرت این کار صورت می‌گیرد.

فرزندان شما علاقه و یا استعدادی در رشته ریاضی

داشتند و آیا راه پدر را ادامه دادند؟

- بله؛ از بین دو فرزندم یکی که پسر بزرگتر است دکترای مهندسی نرم‌افزار گرفته که کم‌وبیش از ریاضیات استفاده می‌کند، اما دخترم کارشناسی ارشد آمار دارد و در یکی از سازمانهای دولتی مشغول به کار است. فکر می‌کنم هر دو از انتخاب رشته‌ای که کرده‌اند، راضی باشند.

در چه سالی بازنشسته شدید؟ در بازنشستگی مشغول

داشت، ولی این کار را کردم و هنوز نامهٔ تشکر آمیز ایشان را با این مضمون که کتاب مرا به فرهنگ باستانی ایران وارد کرده‌اید، دارم.

دومین فردی که دیدن او برای من شگفت‌آور بود، نشستن پای سخنرانی پروفیسور اریک لی‌من،^{۲۱} استاد آمار برکلی بود، که از بزرگترین آماردانان دنیا بودند که کتاب درسی او با عنوان «آزمون کردن فرض آماری»، کتاب درسی بسیاری از مراکز آموزشی دنیا طی سالهای طولانی بوده و هنوز هم هست.

اما دیدن یکی از نامیترین ریاضیدانان جهان و هم‌صحبت شدن با او که دیگر لذتی تمام‌نشده است. من در سمینار گرافهای تصادفی در شهر پوزنان^{۲۲} لهستان بود که پل اردیش را دیدم. فکر می‌کنم اردیش رکورددار چاپ مقاله، البته مقالات تأثیرگذار و بنیان‌گذار برخی شاخه‌های تخصصی، از جمله گرافهای تصادفی است. می‌دانستم که قبلاً به دعوت دکتر بهزاد برای شرکت در کنفرانس به ایران آمده بودند. در ساعت استراحت بین سخنرانیها به سراغشان رفتم و گفتم که از ایران آمده‌ام. گفتند که باز برای سخنرانی به ایران دعوت شده‌اند و وقتی مشکل پاسپورتشان را به مسئولان کنفرانس نوشته‌اند، دیگر پاسخی دریافت نکرده‌اند.

شاید مختصری از این سمینار گرافهای تصادفی گفتن هم خالی از لطف نباشد. این سمینار در شهر پوزنان لهستان هر دو سال یکبار در دانشگاه آدام میتسکی‌یه‌ویچ^{۲۳} برگزار می‌شد. افرادی که برای شرکت به سمینار می‌رفتند، در واقع همه مدعو بودند. عملاً همهٔ اعضا و رئیس دپارتمان ریاضی دانشگاه آدام میتسکی‌یه‌ویچ به‌نوعی در گرافهای تصادفی تخصص داشتند و برگزارکنندهٔ همیشگی سمینار نیز همین دپارتمان بود. من از طریق جان وی‌یرمن که خود چند نوبت به این سمینار رفته بود، با این سمینار آشنایی پیدا کردم. در واقع مقالهٔ اولی که با وی‌یرمن نوشتیم، به پیشنهاد ایشان، در این سمینار ارائه شد، به این دلیل که گزارش این سمینارها به صورت ثابت در مجلهٔ «دیسکریٹ ممتیکس»^{۲۴} چاپ می‌شد. پس از ارائهٔ مقالهٔ مشترک با وی‌یرمن توسط ایشان، ظاهراً به علت اختلافاتی که بین برگزارکنندگان سمینار و هیئت تحریریهٔ مجلهٔ «دیسکریٹ ممتیکس» پیش آمده بود، آنها از چاپ مقاله‌ها در این مجله خودداری و چاپ آن را به انتشارات وایلی واگذار کردند که به صورت کتابی منتشر شد و مقالهٔ من و وی‌یرمن من هم به صورت فصلی از این کتاب چاپ شد.

من بار اول به دعوت جفری گریمت^{۲۵} به عنوان شرکت‌کننده به این سمینار رفتم. جفری گریمت، استاد دانشگاه بریستول و حالا کمبریج، شاگرد هم‌زلی بوده و آثار ارزشمندی و از جمله چند کتاب در

²¹Erich Lehmann ²²Poznań ²³Adam Mickiewicz ²⁴Discrete Mathematics ²⁵Geoffrey R. Grimmett ²⁶Emory College ²⁷Random Structures and Algorithms

چه کاری هستید؟

- اگر منظورتان از دلبستگیها کارهایی باشد که خودم انجام

می‌دهم، مانند نقاشی، نواختن موسیقی یا چیزهایی از این قبیل؛ متأسفانه چندان سررشته‌ای از این هنرها ندارم؛ اما طبیعی است که به انواع هنرها علاقه‌مندم. موسیقی سنتی ایران و موسیقی کلاسیک را دوست دارم و به آنها گوش می‌دهم. همچنین همان‌طور که پیشتر گفتم، عاشق ادبیات و تاریخ هستم و تا آنجا که می‌توانم، کتاب می‌خوانم و فیلم می‌بینم.

چه کارهایی دوست داشتید انجام بدهید ولی فرصت

انجام آنها را پیدا نکردید؟

آرزوها نامتناهی‌اند و فرصتها محدود. پس باید قانع بود. من به کارهایی که انجام می‌دهم از دریچه چشم مرحوم دکتر علی عمیدی نگاه می‌کنم، که واقعاً انسانی شریف و و خادم بی‌نظیری بود. ایشان می‌گفتند که کارهای خارج از موارد موظف زکات علم است و باید پرداخته شود. من هم فکر می‌کنم زکات علم را در حد مقرر پرداخته‌ام و همین کفایت می‌کند. داستان «دیگران کاشتند و ما خوردیم و ما می‌کاریم تا دیگران بخورند»، باید سرمشق خوبی باشد. اگر فرصت انجام کاری نبود، قطعاً دیگرانی خواهند بود که انجام دهند. پس نباید حسرت خورد.

- این قصه بازنشستگی هیئت علمی در ایران هم از آن داستانها و درواقع یک داستان شرقی یا شاید هم ایرانی است. فرد وقتی به سن بازنشستگی نزدیک می‌شود، درحالی که بیشترین تجربه کاری و توان کار هم دارد، از نظر مسئولان رده بالای دانشگاه حکم نان خور اضافی را پیدا می‌کند که باید هرچه زودتر به آسایشگاه سالمندان انتقال داده شود. من همین احساس را در سال ۱۳۸۹، به‌خصوص در مورد مسئولان اصلی آن زمان پیدا کردم و به درخواست خودم بازنشسته شدم. البته دوستان دانشکده و گروه لطفشان برقرار مانده و همچنان برقرار است. چند ساعتی درس می‌دهم، و به‌خصوص، کارهایی را که آرزوی انجام آنها را داشتم و وقت نمی‌کردم، به اتمام رسانده‌ام: یک کتاب «تاریخ احتمال» و یک کتاب «تاریخ آمار» نوشته‌ام و «فرهنگ واژه‌های آماری کمبریج» را ترجمه کرده‌ام. دوتای اول چاپ شده‌اند و سومی برای چاپ به ناشر داده شده. هرچه دوست دارم می‌خوانم، ترجمه می‌کنم، می‌نویسم، و بالاتر از همه، دغدغه مواجهه با ناملایمات زندگی علمی شاغلان را ندارم.

خارج از حوزه ریاضی و آمار چه دلبستگی‌های دیگری

دارید و به چه کارهایی می‌پردازید؟

*دانشگاه زنجان